

۱۶۰

ماهنامه فرهنگی اجتماعی
سال شانزدهم/دی ۱۴۰۴

فرهنگ پاسداری

زمینه‌های فتنه ۸۸

فتنه‌ای با نقاب انتخابات

مفهوم فتنه در قرآن و سنت نبوی
رسانه تیغ دو لبه؛ ابزار فتنه‌گری نوین

بصیرت و ولایت‌مداری

بصیرت در کلام امیرالمؤمنین (ع)

مفهوم استقامت در فتنه‌ها

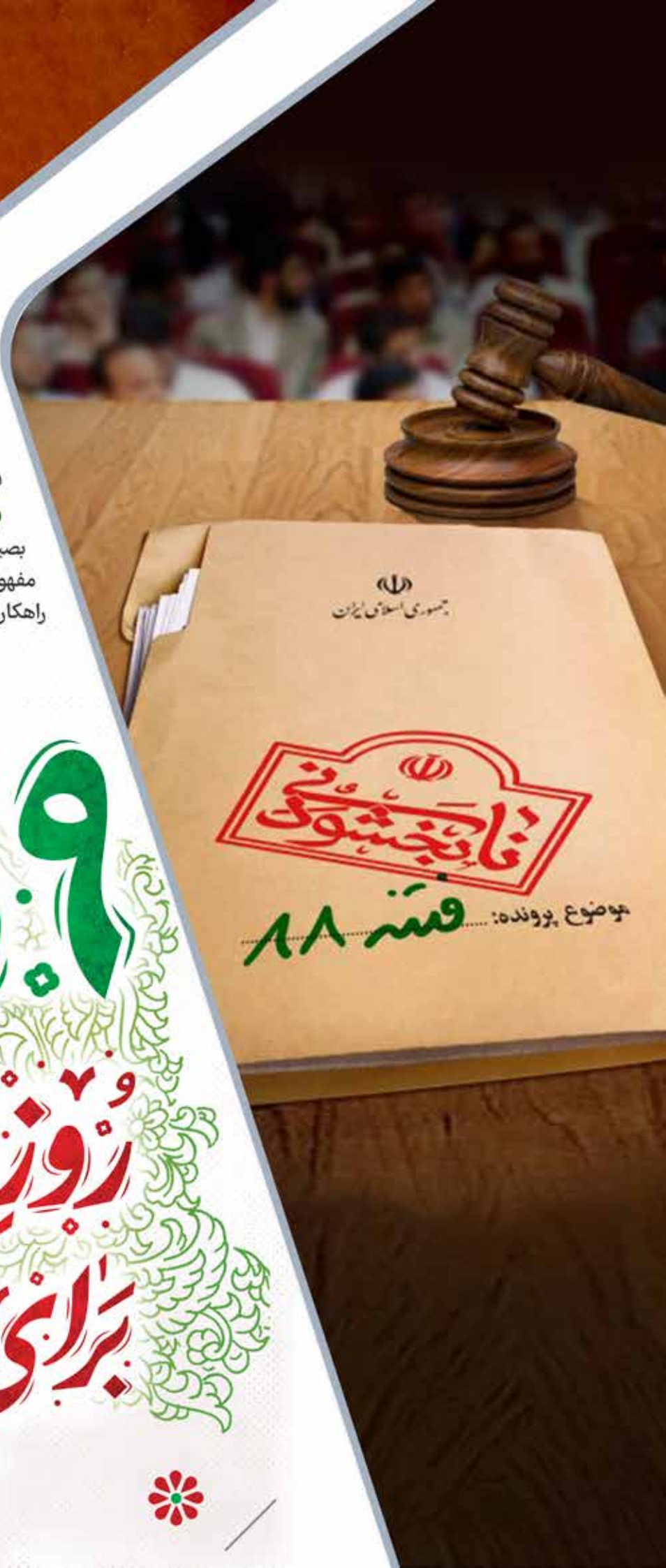
راهکارهای افزایش بصیرت دینی و انقلابی در جامعه

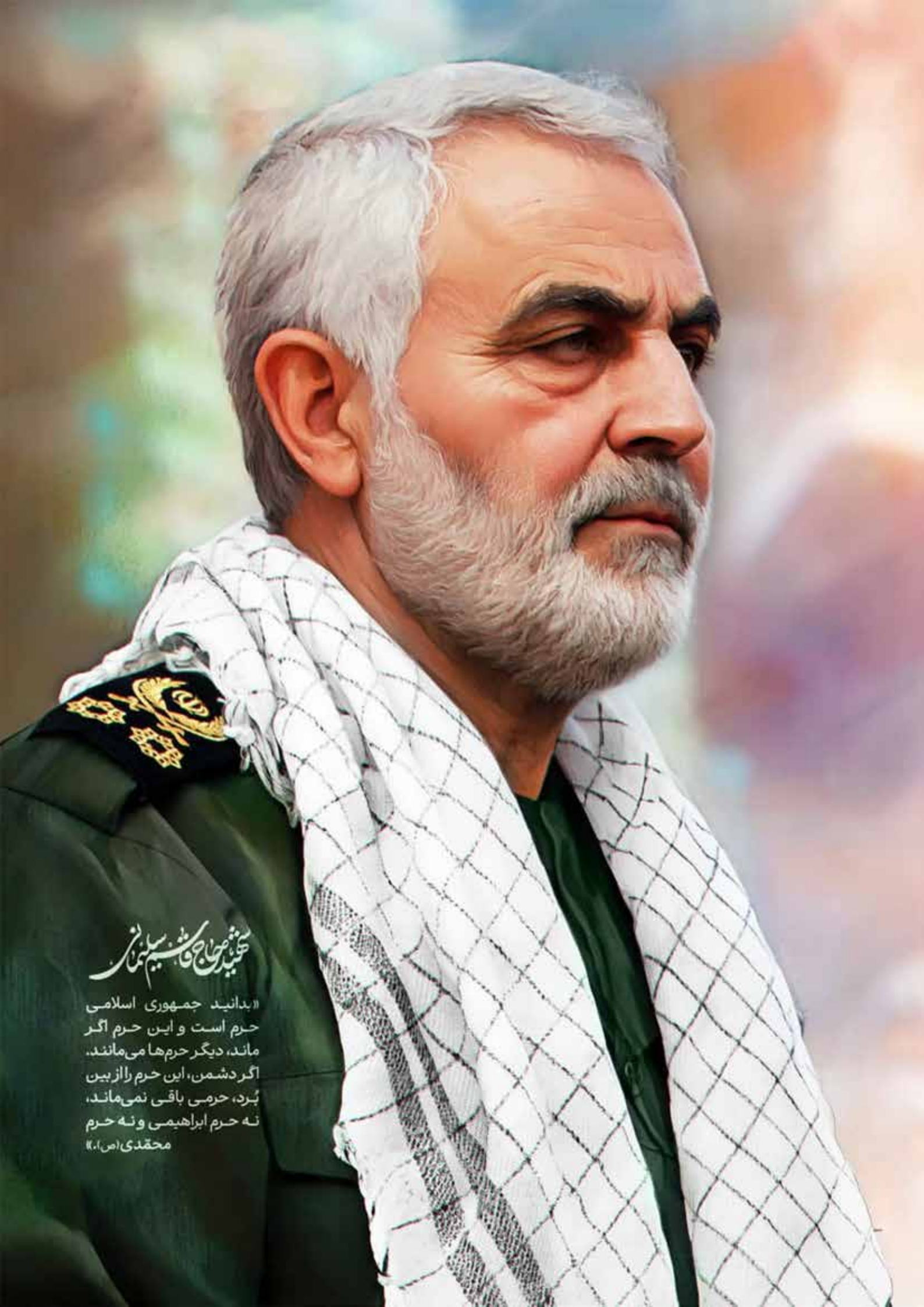


ایزدی

روز زاینشادگر

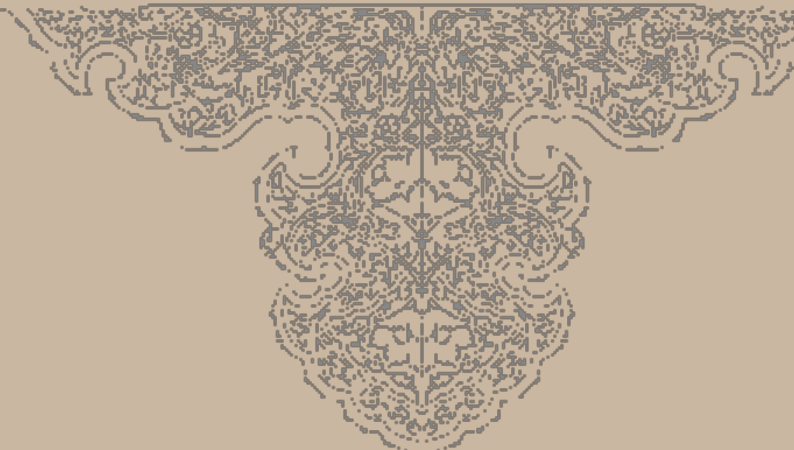
برای ایزدشنها





نقد محمد صالح المنجد

«بدانید جمهوری اسلامی
حرم است و این حرم اگر
ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند.
اگر دشمن، این حرم را از بین
برد، حرمی باقی نمی‌ماند،
نه حرم ابراهیمی و نه حرم
محمّدی (ص)»



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ پاسداری

دی ماه ۱۴۰۴

فهرست مطالب

۳	سخن آغازین
۴	فتنه‌ای با نقاب انتخابات
۵	علل و زمینه‌های فتنه ۸۸ در ایران
۶	مفهوم فتنه در قرآن و سنت نبوی
۷	بازخوانی فتنه‌های صدر اسلام و تطبیق آن با فتنه‌های معاصر
۸	رسانه تیغ دو لبه؛ ابزار فتنه‌گری نوین
۹	نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی یا مهار فتنه‌ها
۱۰	بصیرت در کلام امیرالمؤمنین (ع)
۱۱	بصیرت و ولایت‌مداری
۱۲	راهکارهای افزایش بصیرت دینی و انقلابی در جامعه
۱۳	مفهوم استقامت در فتنه‌ها
۱۴	بعثت پیامبر اسلام (ص)؛ روشنایی در تاریکی جهل
۱۵	شکوه ولادت عدالت حضرت علی (ع) و روز پدر
۱۶	وقایع و رویدادهای ماه
۱۸	گوناگون
۲۰	خدا در نگاه انسان معاصر
۲۱	اهتمام به خیرات و مبرات
۲۲	چرا باید با قرآن انس بگیریم؟
۲۳	اصالت و نجابت خانوادگی
۲۴	امامت در اندیشه اسلامی
۲۵	ولایت فقیه در امتداد ولایت معصوم (ع)
۲۶	راز بندگی و فلسفه واجبات در زندگی انسان امروز
۲۷	ریشه‌های تجمل‌گرایی در دنیای مدرن
۲۸	بعثت و ضرورت پیامبری در زندگی بشر
۲۹	تعامل اجتماعی در فرهنگ ایرانی - اسلامی
۳۰	حسن خلق؛ آیینی ایمان
۳۱	انتظار در قرآن و روایات؛ از امید تا مسئولیت
۳۲	تولی و تبوی در قرآن و سنت
۳۳	مستحبات عبادی؛ عشق در حاشیه واجب‌ها
۳۴	بازخوانی معنای اعتکاف در اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)
۳۶	شهیدی که حاج قاسم با مدافع حرم شدنش مخالف بود!
۳۷	معرفی کتاب «تنها گریه کن»
۳۸	روایت پیشکسوت پاسدار ملک محمد لاری‌زاده
۴۰	جایگاه حق و باطل در نهج البلاغه



امام خامنه‌ای (مدظله):

بصیرت، نورافکن وقطب‌نماست

سخن‌آغازین

چراغی در غبار زمان؛ رسالت بصیرت‌افزایی در روزگار فتنه

قرآن، دچار اضطراب و بی‌هویتی می‌شود: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸). آرامش حاصل از ایمان، نخستین شرط تصمیم‌گیری درست است. اهتمام به خیرات و میراث نیز از ثمرات بصیرت است؛ زیرا انسان آگاه می‌داند که نیکی و احسان، سدی در برابر انحطاط اخلاقی جامعه است. جامعه‌ای که به خیر جمعی می‌اندیشد، از درون مستحکم می‌ماند و در برابر وسوسه‌های فردگرایی و تفرقه‌مضون می‌شود.

بصیرت در خانواده نیز معنا می‌یابد؛ جایی که نسل آینده می‌آموزد چگونه میان ظاهر و حقیقت فرق نهد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدْبَهُمْ» (سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۲۱۱). خانواده‌ی آگاه، سنگر نخست بصیرت‌افزایی است؛ زیرا اگر فرزندان در فضای محبت، ایمان و تفکر پرورش یابند، جامعه از درون مقاوم می‌شود. اصالت و نجابت خانوادگی نه به تبار، بلکه به ایمان و ادب است. همان‌گونه که امام علی (ع) فرمود: «مَنْ قَدَّرَ عَلَى نَفْسِهِ فَهُوَ أَقْدَرُ عَلَى غَيْرِهِ» (غررالحکم، ج ۲، ص ۴۸۱). خودمهارى و خویشتنداری، پایه‌ی بصیرت و قدرت درونی انسان است؛ و جامعه‌ای که افرادش بر خویشتن مسلط باشند، در برابر هیچ فتنه‌ای شکست نمی‌خورد.

رسالت امروز ما، احیای همین چراغ بصیرت است. رسانه، مدرسه، مسجد و خانواده هر یک باید سهمی در روشن نگه داشتن این نور داشته باشند. در جهانی که سرعت، سطحی‌نگری و سودمحوری جای تأمل و معنا را گرفته است، بصیرت‌افزایی همان بازگشت به حقیقت انسانی است؛ همان جهاد خاموشی که بدون سلاح، ولی با اندیشه و ایمان، در دل هر انسان مؤمن جریان دارد. آینده از آن ملت‌هایی است که چشم بینا و دل بیدار دارند؛ آنان که می‌دانند راه پاسداری از وطن و دین، از روشن نگه داشتن چراغ بصیرت در جان آغاز می‌شود.

بصیرت نوری است که خدا در دل‌های آگاه می‌تاباند تا راه را در تاریکی زمان بشناسند. در روزگاری که حقیقت در هیاهوی رسانه‌ها گم می‌شود و دروغ در لباس صداقت جلوه می‌کند، نیاز جامعه به بصیرت بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (نور: ۴۰). این نور، همان بینش الهی است که به انسان قدرت تشخیص، ثانی و پایداری در برابر فتنه را می‌بخشد. فتنه در عصر ما تنها در میدان سیاست یا اقتصاد نیست؛ بلکه در قالب رسانه و اطلاعات تحریف‌شده، در ذهن مردم رخنه می‌کند. روان‌شناسی اجتماعی می‌گوید انسان در شرایط ابهام، بیش از عقل، از احساس تبعیت می‌کند. همین ویژگی، زمینه‌ساز نفوذ پیام‌های هیجانی و تبلیغات فریبنده است. از این‌رو، ایمان و تعقل دو بال پرواز به سوی بصیرت‌اند؛ و جامعه‌ای که یکی از این دو را از دست دهد، در دام دیگران گرفتار خواهد شد.

بصیرت دینی و ملی، پلی میان ایمان قلبی و شناخت اجتماعی است. کسی که با قرآن مأنوس است، در برابر امواج تردید و تحریف، به چراغ درون خود پناه می‌برد. خداوند وعده می‌دهد: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹). این «فرقان» همان قدرت تمییز حق از باطل است که در دل اهل تقوا می‌جوشد. انسان بصیر، نه تنها در داوری‌های سیاسی و فرهنگی، بلکه در زندگی روزمره نیز معیار دارد. او پیش از شنیدن هر خبر، درنگ می‌کند، می‌سنجد و به آسانی تسلیم موج رسانه‌ای نمی‌شود. چنین فردی در نگاه قرآن، پاسدار حقیقت است؛ زیرا بصیرت بدون پاسداری، همچون دانشی بی‌ثمر است که در لحظه‌ی خطر فراموش می‌شود.

شاخص‌های پاسداری، در حقیقت الزامات بصیرت‌اند. خدا در نگاه انسان معاصر باید زنده و راه‌نما باشد، نه مفهومی دور در ذهن‌ها. جامعه‌ای که یاد خدا را فراموش کند، به تعبیر



فتنه‌ای با نقاب انتخابات

در تشخیص مسئله دچار ابهام بودند. اما ملت ایران، با استفاده از قدرت درک سیاسی، آگاهی دینی و تجربه انقلابی، مرز میان اعتراض مشروع و توطئه خطرناک را به‌خوبی ترسیم کردند.

رهبر انقلاب بارها در سخنرانی‌های خود تأکید کرده‌اند که بصیرت، کلید عبور از فتنه‌هاست. نهم دی نماد این بصیرت بود؛ یعنی توانایی دیدن پشت پرده‌ها، شناخت طراحی دشمن و اقدام به موقع برای مقابله با آن.

در زمانه‌ای که جنگ روایت‌ها و جعل واقعیت‌ها، ابزار اصلی دشمنان شده است، حفظ روحیه ۹ دی و انتقال آن به نسل‌های بعدی، ضرورتی انکارناپذیر است

حادثه‌ای که در سال ۱۳۸۸ با عنوان «فتنه» در تاریخ جمهوری اسلامی ایران ثبت شد، یکی از عمیق‌ترین چالش‌های سیاسی-اجتماعی پس از انقلاب بود. ماجرا از رقابتی انتخاباتی آغاز شد، اما در روزهای پس از اعلام نتایج، برخی نامزدها و جریان‌های سیاسی با نپذیرفتن نتایج قانونی، ادعای تقلب را مطرح کردند. این ادعا بدون ارائه سند متقن، بهانه‌ای شد برای جریان‌هایی که در پی ایجاد بحران و بی‌ثبات‌سازی نظام جمهوری اسلامی بودند. در ادامه، اعتراضات خیابانی رنگ و بویی فراتر از انتخابات گرفت. هنجارشکنی، حمله به نهادهای دینی، تخریب اموال عمومی، توهین به عاشورا و ارزش‌های دینی، باعث شد تا عمق ماجرا آشکارتر شود؛ مشخص شد که این جریان، نه برای اصلاح بلکه برای براندازی آماده شده است.

تجلی بصیرت در نهم دی

در چنین شرایط مبهمی که دشمنان خارجی آشکارا حمایت از معترضان را در دستور کار قرار داده بودند و برخی خواص داخلی نیز در سکوت یا تردید به سر می‌بردند، مردم با حضوری میلیونی در روز ۹ دی به میدان آمدند. این حرکت کاملاً مردمی و خودجوش، پاسخ روشنی بود به جریان‌های فتنه‌گر.

مردم در این روز، نه تنها از ساختار جمهوری اسلامی و رأی خود دفاع کردند، بلکه به شکل نمادین، وفاداری خود به اصل ولایت فقیه و قانون را به نمایش گذاشتند. شعارهای مردم در این روز، نه صرفاً سیاسی بلکه ریشه‌دار در باورهای دینی و انقلابی آنان بود.

چرا ۹ دی نقطه عطف است؟

فتنه از آن جهت خطرناک است که با غبار آلود کردن فضا، تشخیص حق و باطل را دشوار می‌کند. نهم دی زمانی رخ داد که بسیاری از مردم و حتی برخی نخبگان

تجربه‌ای برای آینده انقلاب
۹ دی یک رخداد مقطعی نبود، بلکه می‌تواند به عنوان یک سرمایه اجتماعی برای آینده مورد بهره‌برداری قرار گیرد. دشمنان انقلاب نشان داده‌اند که از ابزارهای نوین رسانه‌ای، جنگ شناختی و فضای مجازی برای برهم زدن آرامش جامعه استفاده می‌کنند. آگاهی‌بخشی درباره تجربه ۸۸ و نقش بصیرت در خنثی‌سازی فتنه، از وظایف مهم نهادهای فرهنگی، رسانه‌ای و آموزشی است. در زمانه‌ای که جنگ روایت‌ها و جعل واقعیت‌ها، ابزار اصلی دشمنان شده است، حفظ روحیه ۹ دی و انتقال آن به نسل‌های بعدی، ضرورتی انکارناپذیر است.

منابع:

۱. سید علی خامنه‌ای - بیانات در دیدار مردم قم (دی ۱۳۸۸)

۲. حسن رحیم‌پورازغدی - بصیرت و فتنه در نگاه اسلامی

۳. عبدالله گنجی - بازخوانی فتنه ۸۸ در ترازوی منافع ملی



علل و زمینه‌های فتنه ۸۸ در ایران

غربی از جریان فتنه منتشر شده است. شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان مانند BBC و VOA آشکارا در جهت‌دهی افکار عمومی و تحریک اعتراضات نقش داشتند. همچنین پروژه‌هایی چون انقلاب‌های رنگی در اروپای شرقی، الگوی مداخله‌گرانه‌ای را فراهم کرده بود که برخی اتاق‌های فکر غربی تلاش کردند آن را در ایران پیاده‌سازی کنند.

خلأ بصیرت و نقش خواص

در فتنه‌ها، نقش خواص به اندازه مردم اهمیت دارد. در سال ۸۸، بخشی از نخبگان سیاسی، فرهنگی و دانشگاهی، به دلیل ضعف در تحلیل شرایط یا ملاحظات شخصی، در برابر حقیقت سکوت کردند یا جانب فتنه‌گران را گرفتند. این سکوت، فضای فتنه را

تداوم بخشید و موجب سرگردانی بسیاری از مردم شد. برخی از خواص نیز با مواضع دوپهلوی، به جای خاموش کردن آتش فتنه، آن را شعله‌ورتر کردند. این تجربه، بار دیگر اهمیت «بصیرت» و «موضع‌گیری به‌موقع» را به‌عنوان دو اصل حیاتی برای خواص جامعه یادآور شد.

جمع‌بندی

فتنه ۸۸، نتیجه ترکیبی از زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، ضعف عملکردی، و پروژه‌سازی دشمنان بود. این تجربه به‌وضوح نشان داد که حتی در نظام‌هایی با پشتوانه مردمی، در صورت غفلت نخبگان و ضعف ساختارهای پاسخ‌گو، بحران‌های عمیق قابل وقوع‌اند. از این‌رو، بازخوانی فتنه ۸۸ نه برای ماندن در گذشته، بلکه برای پیشگیری از تکرار آن در آینده ضرورت دارد.

منابع:

۱. عبدالله گنجی - فتنه تغلب

۲. حسین شریعت‌مداری - یادداشت‌های تحلیلی کیهان (۱۳۸۸)

۳. علی‌رضا زاکانی - کالبدشکافی فتنه ۸۸

فراتر از یک اختلاف انتخاباتی

فتنه سال ۱۳۸۸ تنها یک نزاع انتخاباتی نبود؛ بلکه بحرانی ریشه‌دار، پیچیده و ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی بود که ساختار سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی را به چالش کشید. گرچه بهانه اولیه این ماجرا، اعتراض به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری بود، اما به تدریج لایه‌های عمیق‌تری از اهداف و طراحی‌ها آشکار شد که نشان می‌داد بحران پیش آمده، از پیش مهندسی شده و فراتر از صندوق‌های رأی است.

دلایل داخلی: از ساختار تا رفتار

در تحلیل عوامل داخلی این فتنه می‌توان به چند نکته کلیدی اشاره کرد:

رفتار جریان‌های سیاسی بازنده: برخی نامزدها و احزاب به جای پذیرش سازوکارهای قانونی، با زیر سؤال بردن صحت انتخابات، موجب التهاب فضای عمومی شدند. این رویکرد، زمینه‌ساز بی‌اعتمادی اجتماعی و سوءاستفاده فرصت‌طلبان شد.

ضعف در مدیریت افکار عمومی: در مراحل اولیه اعتراضات، نحوه اطلاع‌رسانی، پاسخ‌گویی و روشن‌گری رسمی ناکارآمد بود و همین خلأ، به شکل‌گیری روایت‌های جایگزین در فضای رسانه‌ای کمک کرد.

دخالت دشمنان خارجی

نقش‌آفرینی بیگانگان در این ماجرا انکارناپذیر است. گزارش‌ها و اسناد متعددی از حمایت سیاسی، رسانه‌ای و مالی دولت‌های

فتنه ۸۸، نتیجه ترکیبی از زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، ضعف عملکردی، و پروژه‌سازی دشمنان بود. این تجربه به‌وضوح نشان داد که حتی در نظام‌هایی با پشتوانه مردمی، در صورت غفلت نخبگان و ضعف ساختارهای پاسخ‌گو، بحران‌های عمیق قابل وقوع‌اند



مفهوم فتنه در قرآن و سنت نبوی

واژه‌شناسی فتنه در منابع اسلامی

واژه «فتنه» در لغت عرب به معنای آزمون، گمراه‌سازی، آشوب، وسوسه و آتش‌افروزی آمده است. در قرآن کریم نیز این واژه با معانی گوناگونی به کار رفته و حدود ۶۰ بار در شکل‌های مختلف تکرار شده است. «فَتَنَ النَّاسَ» (بقره، ۱۹۱)، «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (تغابن، ۱۵) و «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُقْتَلُونَ» (ذاریات، ۱۳) تنها نمونه‌هایی از کاربرد چندوجهی این مفهوم در قرآن است. در واقع، فتنه در بستر دینی خود، هم می‌تواند به معنای آزمایش الهی باشد و هم به معنای آشوب و اغوای شیطانی؛ و همین چندمعنایی بودن، به عمق و حساسیت این واژه در فرهنگ اسلامی افزوده است.

فتنه در سنت پیامبر اکرم (ص)

در احادیث نبوی، فتنه به‌عنوان پدیده‌ای خطرناک معرفی شده که در دوران پس از پیامبر (ص) شدت خواهد گرفت. پیامبر اسلام بارها درباره دوران «فتن» هشدار داده‌اند؛ دورانی که تشخیص حق از باطل دشوار می‌شود و بسیاری از مردم و حتی خواص، در آن دچار لغزش خواهند شد. در روایتی معروف، پیامبر فرمودند: «سَتَكُونُ فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ...» بزودی فتنه‌هایی چون پاره‌های شب تاریک خواهند آمد (الکافی باب ایمان و کفر). تأکید بر تیرگی، سردرگمی و اشتباه گرفتن دوست و دشمن، از ویژگی‌های فتنه در کلام پیامبر است.

ویژگی‌های فتنه در منابع دینی

بر اساس تحلیل‌های دینی، فتنه دارای چند ویژگی مهم است:

- ۱. ابهام در مرز حق و باطل:** در فتنه‌ها حق با لباس باطل و باطل با نقاب حق ظاهر می‌شود.
- ۲. اختبار و امتحان مردم و نخبگان:** فتنه‌ها صحنه غربالگری جامعه‌اند.
- ۳. نفوذ دشمن در بطن جامعه:** فتنه اغلب به‌دست دشمنان بیرونی طراحی و توسط عوامل داخلی اجرا می‌شود.

۴. **نقش خواص بی‌بصیرت یا فرصت‌طلب:** یکی از عوامل اصلی گسترش فتنه، عدم موضع‌گیری شفاف خواص است.

قرآن، فتنه را از ستم بزرگ‌تر می‌داند: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره، ۱۹۱). درک این آیه زمانی بهتر می‌شود که بدانیم فتنه نه تنها جان انسان‌ها را تهدید می‌کند، بلکه بنیان‌های اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی یک جامعه را نشانه می‌گیرد.

راه‌های شناخت و مقابله با فتنه

بر اساس قرآن و سنت، مهم‌ترین راه مقابله با فتنه، تقویت بصیرت دینی و اجتماعی، اطاعت از ولایت حقه، و ثبات قدم در مسیر حق است. در دوران فتنه، معیار حق باید اشخاص نباشند، بلکه باید آموزه‌های الهی، عقلانیت دینی و شاخص‌های روشن‌گر مبنا قرار گیرند. کسانی که به اصول پایبندند، حتی اگر در اقلیت باشند، از لغزش نجات می‌یابند.

امروز نیز با شناخت عمیق‌تر مفهوم فتنه در قرآن و سنت، می‌توان در برابر فتنه‌های نوین - اعم از رسانه‌ای، سیاسی یا فرهنگی - ایستادگی آگاهانه داشت و مانع گسترش آشوب در سطح جامعه شد.

منابع:

۱. محمدعلی جاودان - سلسله درس‌های اخلاق و شناخت فتنه

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی - تفسیر المیزان

۳. جعفر سبحانی - تبیین واژه‌های قرآنی، واژه فتنه

قرآن، فتنه را از ستم بزرگ‌تر می‌داند:
«وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره، ۱۹۱). درک این آیه زمانی بهتر می‌شود که بدانیم فتنه نه تنها جان انسان‌ها را تهدید می‌کند، بلکه بنیان‌های اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی یک جامعه را نشانه می‌گیرد.



بازخوانی فتنه‌های صدر اسلام و تطبیق آن با فتنه‌های معاصر

فتنه؛ پدیده‌ای تکرارشونده در تاریخ امت‌ها

«فتنه» در ادبیات دینی، صرفاً به معنای آشوب و بحران نیست، بلکه به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن مرز میان حق و باطل برای عموم مردم تیره و تار می‌گردد. قرآن نیز فتنه را بلایی بزرگ‌تر از قتل می‌داند (البقره: ۱۹۱). در طول تاریخ اسلام، فتنه‌ها آزمونی دشوار برای مردم و خواص بوده‌اند؛ آزمونی که برخی در آن سربلند و برخی سرنگون شدند.

فتنه جمل؛ فتنه‌گری با شعار عدالت‌خواهی

جنگ جمل، نخستین فتنه بزرگ علیه حکومت علوی بود. در این واقعه، طلحه و زبیر از خواص صدر اسلام، همراه با عایشه (همسر پیامبر)، با شعار خون‌خواهی عثمان در برابر امام علی (ع) ایستادند. آن‌ها ادعای اصلاح داشتند، اما در عمل، اسیر منافع شخصی، جاه‌طلبی و وسوسه‌های بیرونی شدند. شعارهایشان به ظاهر مشروع بود، اما نیت‌ها و عملکردشان در مسیر باطل بود.

در فتنه‌های معاصر نیز دیده می‌شود که برخی خواص سابقه‌دار، با پوشش مطالبات مردمی، علیه نظم قانونی کشور ایستاده‌اند. مشابهت فتنه جمل با حوادثی چون فتنه ۸۸، در همین استفاده از پوشش عدالت‌خواهی و مظلوم‌نمایی است.

صفین؛ وارونه‌سازی حق با ابزار تبلیغاتی

در جنگ صفین، معاویه با استفاده از حیل تبلیغاتی و ابزار فریب افکار عمومی، قرآن‌ها را بر سر نیزه کرد و موجب توقف جنگ شد. او با بهره‌گیری از «جنگ روانی» و تظاهر به دیانت، لشکر علی (ع) را دچار تردید ساخت.

در فتنه‌های معاصر، نیز دشمن و جریان‌های معارض، با بهره‌گیری از رسانه و مظاهر دین، سعی در وارونه‌نمایی واقعیت و القای تردید در دل مردم دارند. در هر دو مورد، تأثیر رسانه و ابزار القاء، تعیین‌کننده‌ترین عامل در گسترش فتنه بود.

نهروان؛ افراط‌گرایی در لباس دین

خوارج، گروهی از دل‌جریان حق بودند که به دلیل نداشتن فهم عمیق از دین، پس از ماجرای حکمیت، در برابر امام علی (ع) ایستادند. شعارشان «لا حکم إلا لله» بود، اما تفسیرشان از دین، سطحی، خشن و بی‌منطق بود. آن‌ها دین را به ابزار سرکوب عدالت تبدیل کردند.

تکرار چنین رفتارهایی را می‌توان در برخی جریان‌های افراطی مذهبی یا سیاسی در دوران معاصر دید که با برداشت‌های گزینشی و غلط از دین، زمینه‌ساز خشونت، تفرقه و تقابل با اصل نظام می‌شوند.

بازخوانی فتنه‌های صدر اسلام، فقط مروری تاریخی نیست؛ بلکه تلاشی برای فهم منطق فتنه‌ها و عبرت‌آموزی از آن‌هاست. فتنه‌گران همواره شعار حق می‌دهند، ولی علیه حقیقت عمل می‌کنند. دشمنان دیروز، با چهره دین‌مدار و واژگان عدالت، از پشت خنجر می‌زدند؛ امروز نیز با همین چهره و با ابزارهایی مدرن‌تر باز گشته‌اند. آگاهی، بصیرت و تحلیل تاریخی، اصلی‌ترین سپر در برابر تکرار چنین انحرافات است.

منابع:

۱. سید علی خامنه‌ای - بازخوانی تاریخ صدر اسلام

۲. محمدحسین جعفری - تحلیل سیاسی جنگ‌های امام علی (ع)

۳. رسول جعفریان - تاریخ سیاسی اسلام، جلد دوم

بازخوانی فتنه‌های صدر اسلام، فقط مروری تاریخی نیست؛ بلکه تلاشی برای فهم منطق فتنه‌ها و عبرت‌آموزی از آن‌هاست. فتنه‌گران همواره شعار حق می‌دهند، ولی علیه حقیقت عمل می‌کنند



رسانه تیغ دو لبه؛ ابزار فتنه‌گری نوین

عصر رسانه و میدان جدید نبرد

رسانه‌های دشمن به سرعت پُر شد. مردم در بحران‌ها به دنبال صدای حق و تحلیل‌های صادقانه‌اند. اگر رسانه‌های درون‌زا از این فرصت استفاده نکنند، مردم به رسانه‌های بیگانه پناه می‌برند و روایت‌ها از دست می‌رود.

مهارت رسانه‌ای فتنه‌گران

جریان فتنه نه تنها از رسانه استفاده ابزاری کرد، بلکه به تدریج رسانه را به عنوان «هویت» خود تعریف نمود. کلیپ‌سازی، شعارسازی، هشتگ‌سازی و تولید نمادهایی چون رنگ سبز، بخشی از پروژه روانی فتنه بود. این جریان، به خوبی آموخته بود که کنترل «احساسات عمومی» از کنترل واقعیات مهم‌تر است. در نتیجه، با تمرکز بر رسانه، حتی واقعیات‌های کف خیابان را به گونه‌ای دیگر بازنمایی می‌کرد.

در عصر جنگ روایت‌ها، تنها جوامعی پیروزند که از رسانه برای بیان حقیقت، پیشگیری از آشوب و حفظ انسجام اجتماعی بهره بگیرند. آینده مقابله با فتنه‌ها، بیش از هر زمان دیگر، در گرو تسلط بر رسانه، سواد رسانه‌ای مردم و هوشیاری در برابر جنگ روانی دشمن است.

منابع:

۱. یحیی جهانگیری سهروردی - جنگ روایت‌ها
۲. علی اکبر ارفعی‌پور - رسانه و مهندسی افکار عمومی
۳. ناصر نویری - نگاهی به نقش رسانه در فتنه ۸۸

رسانه هم جنبه مثبت دارد هم منفی، متأسفانه در دوران معاصر، رسانه تنها یک ابزار اطلاع‌رسانی نیست؛ بلکه به یک سلاح راهبردی در جنگ‌های شناختی، روانی و سیاسی تبدیل شده است. دشمنان جوامع مستقل، دیگر نیازی به لشکرکشی نظامی ندارند؛ آنان با رسانه‌های پرنفوذ، به قلب ذهن و باور مردم نفوذ می‌کنند. در این میان، رسانه‌ها با استفاده از تکنیک‌هایی چون وارونه‌نمایی، برجسته‌سازی، حذف گزینشی واقعیت و تولید خبرهای دروغ، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری یا گسترش فتنه‌ها ایفا می‌کنند.

رسانه در فتنه ۸۸: از پوشش تا مهندسی

یکی از مصادیق آشکار نقش رسانه در فتنه، اجرای سال ۱۳۸۸ بود. شبکه‌هایی مانند BBC Persian، VOA و رسانه‌های فارسی‌زبان برون‌مرزی، نه تنها رویدادها را پوشش خبری می‌دادند، بلکه در بسیاری موارد به صورت مستقیم به تحریک، آموزش، جهت‌دهی و سازماندهی اعتراضات می‌پرداختند. پوشش‌های احساسی، تدوین‌های هدف‌دار از صحنه‌های درگیری، برجسته‌سازی چهره‌های خاص و القای «قلب حتمی»، بخشی از پروژه رسانه‌ای فتنه بود.

حتی فضای مجازی در آن دوره، با وجود محدودیت‌های فنی، به یکی از بسترهای فعال اغتشاش رسانه‌ای تبدیل شد. شبکه‌هایی مانند توئیتر، فیس‌بوک و برخی پیام‌رسان‌ها، به عنوان میدان جنگ نرم مورد استفاده قرار گرفتند.

رسانه داخلی؛ فرصت یا تهدید؟

در چنین شرایطی، رسانه‌های داخلی وظیفه‌ای دوچندان دارند: هم باید در برابر جنگ روانی دشمن مقاومت کنند و هم با صداقت و روشنگری، فضای جامعه را تبیین نمایند. متأسفانه در فتنه ۸۸، برخی رسانه‌های داخلی با رسانه‌های بیگانه همسو شدند، برخی دچار محافظه‌کاری شدند و یا نتوانستند روایت مؤثر و جذاب ارائه دهند؛ و این خلأ، توسط

در عصر جنگ روایت‌ها، تنها جوامعی پیروزند که از رسانه برای بیان حقیقت، پیشگیری از آشوب و حفظ انسجام اجتماعی بهره بگیرند. آینده مقابله با فتنه‌ها، بیش از هر زمان دیگر، در گرو تسلط بر رسانه، سواد رسانه‌ای مردم و هوشیاری در برابر جنگ روانی دشمن است



نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی یا مهار فتنه‌ها

رسانه؛ شمشیر دو لبه در میدان نبرد نرم

در دوران معاصر، رسانه‌ها مهم‌ترین ابزار تأثیرگذاری بر افکار عمومی هستند. برخلاف جنگ‌های سخت که با ابزار نظامی پیش می‌روند، فتنه‌ها عمدتاً با جنگ نرم همراهند و رسانه‌ها، خط مقدم این نبرد را تشکیل می‌دهند. همان‌طور که سلاح گرم می‌تواند کشنده باشد، رسانه نیز می‌تواند یا نجات‌بخش باشد یا ابزار تخریب حقیقت.

در جریان فتنه‌های سیاسی و اجتماعی، رسانه‌ها با تولید و بازنشر اخبار هدفمند، شایعات، کلیپ‌های کوتاه، و تحلیل‌های وارونه، به سرعت افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اگر رسانه در اختیار جبهه باطل باشد، فتنه‌گری تقویت می‌شود؛ اما اگر رسانه در مسیر روشننگری حرکت کند، می‌تواند فتنه را مهار کرده و جامعه را از سردرگمی نجات دهد.

تجربه فتنه ۸۸؛ نقش محوری رسانه‌های بیگانه

در فتنه ۸۸، رسانه‌های خارجی نظیر BBC فارسی، صدای آمریکا، رادیو فردا و شبکه‌های اینترنتی، خط خبری واحدی را دنبال می‌کردند: ایجاد تردید در انتخابات، تحریک احساسات، تقدیس قانون‌شکنان، و در نهایت، حمله به ولایت فقیه و ساختار نظام. آن‌ها با ترکیب تصویر و صوت، با تکنیک‌هایی چون «قطع و گزینش»، «احساس‌برانگیزی»، و «شخصیت‌سازی جعلی»، تلاش کردند معادلات را وارونه جلوه دهند.

در برابر این هجمه، رسانه‌های داخلی ابتدا با تأخیر وارد میدان شدند و گاه نتوانستند به موقع روشننگری کنند. اما از دی‌ماه ۸۸، به‌ویژه با تحلیل‌های رهبر انقلاب و ورود رسانه‌هایی چون خبرگزاری فارس، رجانیوز، و برخی از برنامه‌های صدا و سیما، جبهه روشننگری تقویت شد و فضا به سمت آرامش رفت.

رسانه‌های نوین؛ فرصت یا تهدید؟

فضای مجازی امروزه در دسترس عموم قرار دارد و برخلاف رسانه‌های کلاسیک، کنترل‌پذیری محدودی دارد. پلتفرم‌هایی چون تلگرام، اینستاگرام، ایکس و یوتیوب، ابزارهایی در دست جریانات سازمان‌یافته هستند. فتنه‌گران دیگر نیازی به پادگان یا

حزب ندارند؛ کافی‌ست با یک گوشی هوشمند، ذهن میلیون‌ها نفر را درگیر کنند.

در عین حال، همین رسانه‌ها می‌توانند فرصت باشند. اگر نیروهای مؤمن، تحلیل‌گر، و انقلابی وارد این فضاها شوند، می‌توانند جبهه مقابله با فتنه را فعال و اثربخش کنند. تولید محتوای اقناعی، پاسخ به شبهات، روایت درست از واقعیت‌ها و برجسته‌سازی دستاوردهای انقلاب، از جمله راهکارهایی است که رسانه‌های ارزشی باید دنبال کنند.

سواد رسانه‌ای؛ شرط اول مصونیت

برای آن‌که جامعه در برابر فتنه‌های رسانه‌ای مصون بماند، لازم است «سواد رسانه‌ای» را فراگیرد. مردم باید بدانند هر محتوایی که می‌بینند، لزوماً حقیقت نیست؛ بلکه ممکن است در چارچوب عملیات روانی طراحی شده باشد. تحلیل منبع خبر، هدف آن، و تکنیک‌های تولید محتوا، از مهارت‌هایی است که باید به نسل جوان آموزش داده شود.

رسانه‌ها دیگر یک ابزار جانبی نیستند؛ میدان اصلی در مواجهه با فتنه‌ها هستند. اگر جبهه انقلاب در این میدان مجهز، هوشمند و فعال عمل کند، نه تنها می‌تواند فتنه‌ها را خنثی کند، بلکه جامعه‌ای آگاه، مصون و مقاوم خواهد ساخت. آینده انقلاب، در گرو پیروزی در این جنگ روایت‌هاست.

منابع:

۱. یحیی جهانگیری - سواد رسانه‌ای و جنگ نرم

۲. حسن عباسی - نبرد رسانه‌ای در فتنه ۸۸

۳. عبدالحسین خسروپناه - رسانه، بصیرت و تمدن‌سازی

در فتنه ۸۸، رسانه‌های خارجی نظیر BBC فارسی، صدای آمریکا، رادیو فردا و شبکه‌های اینترنتی، خط خبری واحدی را دنبال می‌کردند: ایجاد تردید در انتخابات، تحریک احساسات، تقدیس قانون‌شکنان، و در نهایت، حمله به ولایت فقیه و ساختار نظام



بصیرت در کلام امیرالمؤمنین (ع)

دشمن، تجربه تاریخی و تکیه بر معیارهای الهی است.

امت امروز و آموزه‌های علوی

در روزگار ما، با شدت گرفتن جنگ‌های شناختی، تحریف واقعیت و وارونه‌سازی مفاهیم، بیش از همیشه نیازمند بازخوانی آموزه‌های امیرالمؤمنین (ع) هستیم. او معیارها را روشن کرده است: تبعیت از ولی حق، شناخت زمانه، بصیرت در برابر فریب ظاهر و ایستادگی بر اصول.

رهبر معظم انقلاب نیز با تأکید بر این تعالیم، بارها خواص و عوام را به «بصیرت» دعوت کرده‌اند؛ بصیرتی که ابزار تشخیص دوست از دشمن، فریب‌خوردن از خائن و حق از باطل در میانه میدان است.

بصیرت از نگاه علی (ع)، موهبتی صرفاً ذهنی نیست، بلکه مسئولیتی اجتماعی و سیاسی است. نهج‌البلاغه کتابی برای حکمرانی، تحلیل، و حرکت در میدان‌های غبار آلود است. اگر امروزه به دنبال مصون‌سازی جامعه در برابر فتنه‌ها هستیم، باید نهج‌البلاغه را نه فقط بخوانیم، بلکه بفهمیم و به آن عمل کنیم.

منابع:

۱. نهج‌البلاغه - ترجمه و شرح محمد دشتی

۲. سیدعلی خامنه‌ای - بصیرت در نهج‌البلاغه

۳. محمدرضا نصیری - تحلیل سیاسی نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه کتابی برای حکمرانی، تحلیل، و حرکت در میدان‌های غبار آلود است. اگر امروزه به دنبال مصون‌سازی جامعه در برابر فتنه‌ها هستیم، باید نهج‌البلاغه را نه فقط بخوانیم، بلکه بفهمیم و به آن عمل کنیم.

بصیرت؛ بینایی در تاریکی فتنه‌ها

امیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های خود بارها از واژه‌هایی چون «بصیرت»، «هدایت»، «ضلالت» و «فتنه» سخن گفته است. او بصیرت را نه صرفاً دانستن اطلاعات، بلکه شناخت عمیق، تحلیل درست و تشخیص به‌موقع حق از باطل معرفی می‌کند. در نهج‌البلاغه، بصیرت به‌مثابه چراغی است که انسان را در کوران حوادث از لغزش و انحراف نجات می‌دهد.

به بیان حضرت، «صاحب بصیرت کسی است که پیش از وقوع فتنه، آن را بشناسد و هنگام هجوم باطل، تسلیم فریب نشود».

فتنه‌ها و نیاز مبرم به بصیرت

در تاریخ خلافت علی (ع)، سه فتنه بزرگ -جمل، صفین و نهروان- رخ داد. در هر سه مورد، گروه‌هایی با ظاهر دینی، نیت‌هایی متضاد با حق را دنبال کردند. آنچه یاران واقعی امام را از دیگران متمایز ساخت، «بصیرت» بود. حضرت در خطبه‌ها بارها از خواص خواست که تحلیل درست از شرایط داشته باشند و فریب شعارها و چهره‌های ظاهراً صالح را نخورند.

امروزه نیز، جوامع اسلامی در معرض فتنه‌های پیچیده‌تری قرار دارند؛ فتنه‌هایی با ابزار رسانه‌ای، شعارهای دموکراتیک، چهره‌های مردمی و اهداف سلطه‌طلبانه. تشخیص حق در این فضای غبار آلود، بدون بصیرت ممکن نیست.

نهج‌البلاغه؛ نقشه راه اهل بصیرت

در خطبه ۱۵۰ نهج‌البلاغه، امام علی (ع) از کسانی می‌گوید که در برابر حق، تعصب کور دارند و حقیقت را با عینک منفعت می‌نگرند. حضرت در جای‌جای نهج‌البلاغه هشدار می‌دهد که دنیاطلبی، تعصب، تقلید کور کورانه و غفلت، انسان را از فهم فتنه بازمی‌دارد.

از نگاه علی (ع)، بصیرت نه تنها فرد را نجات می‌دهد، بلکه جامعه را در برابر فتنه واکسینه می‌کند. بصیرت، ترکیبی از ایمان، شناخت



بصیرت و ولایت‌مداری

دوگانه نجات‌بخش در طوفان فتنه

در مقابل، مردم با تمسک به این دو رکن - بصیرت و ولایت‌مداری - در ۹ دی، فتنه را در نطفه خنثی کردند. اگر ولایت‌فقیه نبود و اگر بدنه جامعه تحلیل سیاسی نداشت، معلوم نبود سرنوشت انقلاب در آن مقطع به کجا ختم می‌شد.

ولایت‌مداری بدون تحلیل، و تحلیل بدون ولایت!

برخی افراد، ممکن است ولایت را بپذیرند اما تحلیل سیاسی نداشته باشند؛ این افراد در فتنه‌ها گمراه می‌شوند. از سوی دیگر، برخی مدعی تحلیل‌گری‌اند اما پای ولایت که می‌رسد، عقب می‌کشند. هر دو طیف، آسیب‌زا هستند. امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که تبعیت از ولایت، نه تعصب کورکورانه بلکه تکیه بر یک قطب‌نمای معرفتی است. اگر بصیرت چراغ راه است، ولایت‌مداری قطب‌نماست. بدون یکی، دیگری ناقص خواهد بود. فتنه‌ها زمانی مهار می‌شوند که ملت، با آگاهی و تبعیت، پشت سر رهبری حرکت کند. تاریخ انقلاب اسلامی نیز مانند صدر اسلام گواهی می‌دهد که نجات در گرو این دو عنصر حیاتی است.

منابع:

۱. سیدعلی خامنه‌ای - معیار حق در فتنه‌ها

۲. محمدرضا سنگری - نقش ولایت در عاشورا

۳. حجت‌الاسلام پناهیان - بصیرت و ولایت در مواجهه با فتنه

تاریخ معاصر و صدر اسلام نشان می‌دهد که هر جا فتنه‌ای رخ داده، تنها کسانی از آن سربلند بیرون آمده‌اند که هم "بصیرت" داشته‌اند و هم "ولایت‌مدار" بوده‌اند. این دو عنصر مکمل هم‌اند. بصیرت به انسان قدرت تشخیص حق و باطل می‌دهد و ولایت‌مداری، شجاعت ایستادن در کنار حق را. فتنه‌ها غالباً با ظاهری فریبنده، با چهره‌هایی مذهبی، شعارهای عدالت‌خواهانه یا آزادی‌طلبانه ظهور می‌کنند. در این شرایط، معیار تشخیص حق، نه تنها دانستن اطلاعات، بلکه تبعیت از ولی الهی است که حق را می‌شناسد و به آن عمل می‌کند.

تجربه صدر اسلام؛ از عمار تا خوارج

در ماجرای صفین، برخی صحابه پیامبر (ص) به ظاهر حق معاویه فریفته شدند. تنها کسانی مانند عمار یاسر، مالک اشتر و عبدالله بن عباس که هم بصیرت داشتند و هم تبعیت مطلق از امام علی (ع)، در صف حق ماندند. خوارج، اگرچه سابقه‌ای در جهاد داشتند، اما چون از مسیر ولایت خارج شدند، در نهایت در برابر حق ایستادند. تجربه نشان می‌دهد که حتی علم دینی و سابقه انقلابی، بدون ولایت‌مداری و بصیرت سیاسی، می‌تواند انسان را به پرتگاه فتنه بکشاند.

انقلاب اسلامی؛ آزمونی مدرن با درس‌های کهن

در جریان فتنه ۱۳۸۸، بسیاری از خواص و شخصیت‌ها که سابقه همراهی با انقلاب را داشتند، دچار انحراف شدند. آنان با حق را نشناختند یا جرئت اعلام موضع در کنار ولی فقیه نداشتند. این جاست که نقش رهبر حکیم انقلاب برجسته می‌شود؛ او با شفاف‌سازی صحنه و بیان دقیق خطر فتنه، معیار حق را برای جامعه مشخص کرد.

اگر بصیرت چراغ راه است، ولایت‌مداری قطب‌نماست. بدون یکی، دیگری ناقص خواهد بود. فتنه‌ها زمانی مهار می‌شوند که ملت، با آگاهی و تبعیت، پشت سر رهبری حرکت کند



راهکارهای افزایش بصیرت دینی و انقلابی در جامعه

بصیرت؛ چشم بینای جامعه انقلابی

بصیرت دینی و انقلابی، شاخصی بنیادین برای شناخت مسیر حق و تشخیص دشمن در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. جامعه‌ای که از بصیرت کافی برخوردار باشد، در برابر فتنه‌ها و تحولات ضدانقلابی مصون می‌ماند و می‌تواند راه پیشرفت را با قدرت ادامه دهد.

افزایش بصیرت، فرآیندی مستمر و چندوجهی است که به شکل‌گیری شناخت عمیق از دین، انقلاب و مسائل روز جامعه کمک می‌کند. در این راستا، چند راهکار کلیدی قابل بررسی است.

آموزش مستمر و هدفمند

اولین و مهم‌ترین راهکار، آموزش مداوم در قالب‌های مختلف است. آموزش باید از دوران کودکی آغاز و در مراحل مختلف زندگی ادامه یابد. کلاس‌های دینی، جلسات سخنرانی، همایش‌های علمی-فرهنگی و نشست‌های بصیرتی می‌توانند به افزایش دانش و آگاهی کمک کنند.

همچنین، آموزش باید به روز و متناسب با تحولات جهان باشد تا بتواند به سوالات و شبهات روز پاسخ دهد و افراد را در برابر جنگ نرم آماده سازد.

نقش رسانه‌ها در ترویج بصیرت

رسانه‌ها به عنوان ابزار قدرتمند انتقال اطلاعات، باید در جهت افزایش بصیرت فعال باشند. تولید محتوای تحلیلی، مستندهای تاریخی، برنامه‌های گفتگو محور با حضور کارشناسان، و نشر مقالات تخصصی از جمله اقداماتی است که می‌تواند ذهن مخاطب را روشن کند.

رسانه‌های انقلابی باید از زبان اقناعی و مستدل بهره ببرند و فضای گفتگو را برای مخاطب ایجاد کنند تا بصیرت افزایی به صورت طبیعی و مؤثر شکل گیرد.

تقویت گفتمان ولایی

بصیرت انقلابی در گرو پذیرش و تبعیت از ولایت فقیه است. تقویت گفتمان ولایی و تبیین جایگاه رهبری در حفظ و

پیشرفت انقلاب، محور دیگری از راهکارهای افزایش بصیرت است. برگزاری نشست‌های تخصصی با محوریت ولایت، ترویج بیانات رهبر انقلاب و انتشار کتاب‌ها و مقالات مرتبط، از مهم‌ترین روش‌هاست.

پرورش روحیه پرسشگری و تحلیل‌گری

یکی از موانع اصلی در بصیرت‌یابی، پذیرش کورکورانه اطلاعات است. جامعه باید به سمت پرورش روحیه پرسشگری، تحلیل‌گری و تفکر انتقادی حرکت کند. این مهارت‌ها باعث می‌شوند افراد در مواجهه با اطلاعات مختلف، به ویژه اخبار ضدونقیض، دقیق‌تر عمل کنند و دچار سردرگمی نشوند.

این مهم می‌تواند در مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی با روش‌های خلاقانه آموزش داده شود.

پیش‌گامی نخبگان و خواص

نخبگان فرهنگی، دینی و سیاسی وظیفه دارند در عرصه بصیرت افزایی پیشگام باشند. حضور فعال آنان در محافل علمی، رسانه‌ها، و شبکه‌های اجتماعی، نقش برجسته‌ای در روشنگری و هدایت افکار عمومی دارد.

افزایش بصیرت دینی و انقلابی، زمینه‌ساز مقاومت جامعه در برابر فتنه‌ها و تحولات منفی است. آموزش مستمر، استفاده هوشمندانه از رسانه، تقویت گفتمان ولایی، پرورش تحلیل‌گری و نقش مؤثر نخبگان، از ارکان اصلی این مسیر هستند.

منابع:

۱. آیه الله العظمی خامنه‌ای - بیانات درباره اهمیت بصیرت

۲. حسن عباسی - راهکارهای مقابله با جنگ نرم

۳. محمد مهدی مقربی - تحلیل راههای تقویت بصیرت در جامعه

افزایش بصیرت دینی و انقلابی، زمینه‌ساز مقاومت جامعه در برابر فتنه‌ها و تحولات منفی است. آموزش مستمر، استفاده هوشمندانه از رسانه، تقویت گفتمان ولایی، پرورش تحلیل‌گری و نقش مؤثر نخبگان، از ارکان اصلی این مسیر هستند



مفهوم استقامت در فتنه‌ها

استقامت؛ ستون فقرات مقاومت در برابر فتنه

فتنه‌ها، به دلیل ماهیت پیچیده و چندلایه‌ای‌شان، آزمونی سخت برای هر جامعه‌ای هستند. در این میان، مفهوم "استقامت" از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که استقامت یعنی پایداری، ایستادگی و مقاومت در برابر فشارها و فتنه‌ها تا رسیدن به نتیجه نهایی. در قرآن کریم، خداوند مومنان را به صبر و استقامت فراخوانده و می‌فرماید: "واصبر و ما صبرک إلا بالله" (نحل، ۱۲۷). این آیه، ضمن تأکید بر نقش صبر و مقاومت، استقامت را وابسته به توکل به خدا می‌داند. فتنه، آزمونی است که بدون استقامت، عبور از آن دشوار و حتی ناممکن می‌شود.

نقش مردم؛ پشتوانه اصلی استقامت

مردم، به عنوان بدنه اصلی جامعه، زمانی می‌توانند نقش تعیین‌کننده در مقابله با فتنه ایفا کنند که از استقامت روحی و سیاسی برخوردار باشند. استقامت در اینجا به معنای حفظ وحدت، اعتماد به رهبری و پایبندی به اصول انقلاب است.

تجربه ۹ دی ۱۳۸۸ بهترین نمونه این نقش‌آفرینی مردمی است؛ جایی که میلیون‌ها نفر با حضور گسترده و آگاهانه در خیابان‌ها، اعلام کردند که در برابر فتنه‌گران کوتاه نخواهند آمد و مسیر انقلاب را حفظ خواهند کرد. این استقامت مردمی، نقطه عطفی بود که فتنه را به شکست کشاند.

استقامت در برابر تهدیدات نرم و سخت

فتنه‌ها علاوه بر فشارهای سیاسی و اجتماعی، با جنگ روانی و تبلیغات منفی رسانه‌ای همراه‌اند. مردم بدون استقامت، ممکن است در برابر این فشارها دچار تردید و تزلزل شوند. از سوی دیگر، تهدیدهای امنیتی و اقتصادی نیز می‌تواند مقاومت را کاهش دهد.

در این شرایط، نقش خواص و نخبگان در تقویت استقامت مردم حیاتی است؛ آنان باید با بیان شفاف، هدایت فکری و روشنگری، مردم را به ادامه مسیر تشویق کنند.

استقامت؛ پل عبور به آینده‌ای روشن

فتنه‌ها آزمونی برای میزان پایبندی جامعه به ارزش‌های خود هستند. جامعه‌ای که استقامت نشان دهد، علاوه بر مهار فتنه، تجربه و آمادگی لازم برای مواجهه با چالش‌های بعدی را نیز کسب می‌کند. استقامت باعث می‌شود که انقلاب نه تنها حفظ شود، بلکه رشد و تعالی یابد.

رهبر معظم انقلاب بارها بر اهمیت استقامت تأکید کرده‌اند و آن را کلید عبور از مشکلات دانسته‌اند: "استقامت، اساس پیروزی‌هاست."

استقامت در فتنه‌ها، نه یک انتخاب، بلکه یک

ضرورت برای بقای جامعه دینی و انقلابی است. مردم با حفظ این روحیه، در کنار بصیرت و تبعیت از رهبری، می‌توانند هر بحران و فتنه‌ای را پشت سر بگذارند و مسیر پیشرفت را تضمین کنند.

منابع:

۱. سیدعلی خامنه‌ای - اهمیت استقامت در بیانات رهبر انقلاب

۲. حسن عباسی - جنگ نرم و ضرورت استقامت

۳. محمدرضا سنگری - نقش مردم در عبور از بحران‌های سیاسی

فتنه‌ها علاوه بر فشارهای سیاسی و اجتماعی، با جنگ روانی و تبلیغات منفی رسانه‌ای همراه‌اند. مردم بدون استقامت، ممکن است در برابر این فشارها دچار تردید و تزلزل شوند. از سوی دیگر، تهدیدهای امنیتی و اقتصادی نیز می‌تواند مقاومت را کاهش دهد



بعثت پیامبر اسلام (ص)؛ روشنائی در تاریکی جهل

فلسفه بعثت

بعثت پیامبر اسلام (ص) در ۲۷ رجب، نقطه آغاز یکی از عمیق‌ترین تحولات تاریخ بشر است. فلسفه این واقعه از نگاه قرآن، هدایت انسان‌ها به سوی حقیقت، رشد فضایل اخلاقی و برپایی عدالت است. بعثت، دعوتی الهی برای خروج انسان از تاریکی‌های جهل، شرک، ظلم و فساد به سوی نور توحید، آگاهی و عدالت محسوب می‌شود. پیامبر اسلام (ص) فرمود: **إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ**، و این جمله به خوبی هدف اصلی رسالت او را روشن می‌سازد.

تاریخچه بعثت

این واقعه بزرگ در سال ۶۱۰ میلادی، برابر با سال چهل‌ام الفیل، در غار حرا واقع در کوه نور در نزدیکی مکه رخ داد. حضرت محمد (صلی الله علیه) که ۴۰ ساله بود، همواره در خلوت خود به تفکر و عبادت می‌پرداخت تا اینکه در یکی از شب‌های ماه رجب، فرشته وحی، جبرئیل (ع)، نخستین آیات سوره «علق» را بر او نازل کرد: **اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...**

این آغاز رسمی رسالت پیامبر بود و نقطه شروع دگرگونی‌ای که به تغییر بنیادین در ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی شبه‌جزیره عربستان و جهان انجامید.

آثار و برکات بعثت

بعثت پیامبر (ص) نه تنها در سطح فردی بلکه در ابعاد اجتماعی و جهانی آثار ژرفی برجای گذاشت. برخی از مهم‌ترین برکات بعثت عبارت‌اند از:

- اصلاح اخلاقی جامعه: رسول گرامی اسلام با تأکید بر فضایل اخلاقی، نهادهای نادرست اجتماعی را اصلاح کرد.

- ترویج علم و خردورزی: قرآن به عنوان معجزه پیامبر، انسان‌ها را به تفکر، یادگیری و کشف

حقیقت فراخواند.

- رفع تبعیض اجتماعی: پیامبر با برابری خواهی، برده‌داری و تبعیض طبقاتی را به چالش کشید.

- نظام‌سازی اجتماعی: ایشان پایه‌های جامعه‌ای مبتنی بر قانون، عدالت و کرامت انسانی را بنا نهاد.

جهانی بودن رسالت پیامبر

یکی از ویژگی‌های بارز رسالت پیامبر اسلام (ص)، جهانی بودن آن بود. این دعوت الهی مختص قوم یا منطقه‌ای خاص نبود؛ بلکه خداوند در قرآن می‌فرماید: **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ...** (سبأ: ۲۸)

حضرت محمد (ص) رسالتی جهانی داشت و پیام او برای همه انسان‌ها در سراسر زمان‌ها و مکان‌ها بود. گواه این موضوع، ارسال نامه‌هایی از سوی ایشان به پادشاهان ایران، روم، حبشه و مصر جهت دعوت به اسلام است. این اقدام نشان از گسترش افق‌های دعوت و فراتر رفتن از مرزهای جغرافیایی داشت.

منابع پژوهش:

۱. علامه سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱۸، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی
۲. استاد مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران.
۳. علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، جلد اول.

حضرت محمد (ص) رسالتی جهانی داشت و پیام او برای همه انسان‌ها در سراسر زمان‌ها و مکان‌ها بود. گواه این موضوع، ارسال نامه‌هایی از سوی ایشان به پادشاهان ایران، روم، حبشه و مصر جهت دعوت به اسلام است



شکوه ولادت عدالت | حضرت علی (ع) و روز پدر

آغاز نور: ولادت مرد عدالت

بهترین نماد پدر بودن است. روز پدر، تنها یک مناسبت تقویمی نیست، بلکه فرصتی است برای یادآوری نقش ارزشمند پدران در خانواده و جامعه.

پدرانی که شاید کمتر سخن از خستگی می‌گویند، اما ستون‌های پنهان خانه‌اند. مردانی که امنیت، آرامش، و پایداری خانواده بر دوش آنهاست، و بسیاری از رنج‌هایشان بی‌صدا می‌ماند. روز پدر، فرصتی برای بیان سپاس است؛ برای گفتن یک "دوست دارم" از صمیم قلب.

الگوی جاودانه برای نسل‌ها

امروز بیش از هر زمان، جامعه ما نیازمند الگوهایی روشن برای نسل جوان است. حضرت علی (ع)، با سیره فردی، خانوادگی و اجتماعی‌اش، الگویی جاودان از پدر، رهبر، قاضی، و یار وفادار است. در نهج‌البلاغه می‌توان چکیده‌ای از خرد، محبت و تربیت را یافت؛ راهنمایی بی‌انتهای برای پدران امروز، تا در مسیر تربیت، صبر، عدالت و مسئولیت‌پذیری الهام بگیرند.

روز ولادت حضرت علی (ع)، یادآور تولد مردی است که نه تنها امام شیعیان، بلکه پدر همه عدالت‌خواهان تاریخ است. در این روز، با گرامی‌داشت مقام پدران، می‌توانیم گامی هرچند کوچک در راه شناخت بهتر این اسوه بزرگ برداریم.

منابع:

۱. سبحانی، جعفر. فروغ ولایت.
۲. دشتی، محمد. نهج‌البلاغه، ترجمه و شرح.
۳. حکیمی، محمدرضا. خورشید ولایت.

روز ولادت حضرت علی (ع)، یادآور تولد مردی است که نه تنها امام شیعیان، بلکه پدر همه عدالت‌خواهان تاریخ است. در این روز، با گرامی‌داشت مقام پدران، می‌توانیم گامی هرچند کوچک در راه شناخت بهتر این اسوه بزرگ برداریم

سیزدهم رجب، نقطه‌ای آغاز زندگی مردی است که عدالت را نه فقط در گفتار، بلکه در کردار معنا کرد. حضرت علی (ع)، نخستین امام شیعیان، در سال ۲۳ پیش از هجرت، درون خانه‌ی خدا (کعبه) چشم به جهان گشود. این تولد بی‌نظیر نه تنها در تاریخ اسلام، بلکه در سراسر تاریخ ادیان، بی‌سابقه است. فرزند ابوطالب و فاطمه بنت اسد، با تولدی متفاوت، حامل نوری بود که قرار بود قرن‌ها در تاریخ بشریت بدرخشد.

حضرت علی (ع) از کودکی در دامان پیامبر اسلام (ص) پرورش یافت و نخستین کسی بود که به پیامبر ایمان آورد. او همراه و یاور رسول خدا در تمام مراحل دشوار بعثت و هجرت بود و در تمام جنگ‌ها و بحران‌ها، نقشی کلیدی ایفا کرد. ویژگی‌های برجسته‌ای چون شجاعت، عدالت‌خواهی، زهد، و معرفت، در وجود آن حضرت جمع بود.

پدری از جنس وفاداری و مهربانی

در کنار جایگاه دینی و سیاسی حضرت علی (ع)، یکی از وجوه برجسته شخصیت او، نقش پدرانه‌اش است. رفتار آن حضرت با فرزندان، سرشار از عشق و آگاهی بود. علی (ع) نه تنها پدری مهربان، بلکه معلمی بزرگ برای فرزندان خویش بود؛ او به فرزندش امام حسن (ع) چنین می‌نویسد: "فرزندم! من تو را پاره‌ای از وجود خود دیدم؛ تا آنجا که اگر آسیبی به تو رسد، گویی به من رسیده است."

رفتار علی (ع) با حضرت زینب (س) نیز نمونه‌ای از مهر پدرانه و احترام به شخصیت دختر بود. او به فرزندانش درس دیانت، اخلاق، و آزادگی آموخت؛ و همین تربیت سبب شد فرزندانش در تاریخ به‌عنوان الگوهایی بی‌مانند در پایداری و حق‌طلبی شناخته شوند.

روز پدر: فرصتی برای قدردانی

در تقویم رسمی کشور، سالروز ولادت حضرت علی (ع) به‌درستی به‌عنوان "روز پدر" نام‌گذاری شده است؛ چراکه او



أذكر خسرات التفريط بأخذ تقديم الخزم
السوس كوناها كارهای گذشته را با تلاش در آینده جبران کنید

وقایع و رویدادهای ماه

لقب‌های / "کاظم"، "باب‌الحوائج" و "عبد صالح" شناخته می‌شود.

آن حضرت در ۷ صفر سال ۱۲۸ هجری قمری در منطقه "ابواء" میان مکه و مدینه متولد شدند پدرایشان امام جعفر صادق (ع)

و مادرش حمیده بربریه، بانویی فقیه و پاکدامن مدت امامت ۳۵ سال و از جمله فرزندان امام رضا (ع)، حضرت فاطمه معصومه (س)، شاهچراغ، و حکیمه خاتون می باشد.

امام کاظم (ع) در دوران خلافت چهار خلیفه عباسی زندگی کرد: منصور، مهدی، هادی و هارون الرشید. ایشان بارها به زندان افتادند و تحت فشار شدید سیاسی قرار گرفتند. محبوبیت گسترده امام در میان مردم، خشم خلفا را برانگیخته بود.

در دوران خلافت هارون الرشید، امام به دستور مستقیم او و توسط سندی بن شاهک در زندان بغداد با زهر مسموم شدند. پس از سه روز رنج، در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری قمری، امام مظلومانه به شهادت رسیدند. پیکر مطهر امام در منطقه مقابر قریش بغداد به خاک سپرده شد که امروزه به حرم کاظمین معروف است.



شهادت امام علی النقی الهادی علیه السلام

سوم رجب، سالروز شهادت دهمین امام شیعیان، حضرت امام علی النقی الهادی (ع) است؛ روزی غم‌انگیز که یادآور مظلومیت، صبر و هدایت آن امام بزرگوار در برابر ظلم خلفای عباسی است. حضرتشان در ۱۵ ذی‌الحجه سال ۲۱۲ هجری قمری در منطقه صریا (نزدیک مدینه) متولد شد و مدت ۳۳ سال امامت داشتند

امام هادی (ع) در دوران حکومت شش خلیفه عباسی زندگی کرد، از جمله معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز. دوران ایشان با شدیدترین خفقان سیاسی همراه بود. متوکل عباسی، دشمن سرسخت اهل بیت، امام را از مدینه به سامرا تبعید کرد و تحت نظر شدید قرار داد.

امام علی النقی (ع) در زمان خلافت معتز عباسی، به دستور او و با زهر مسموم در ۳ رجب سال ۲۵۴ هجری قمری، در سامرا به شهادت رسیدند. مدفن امام شهید در حرم عسکرین، کنار فرزندشان امام حسن عسکری (ع) می باشد.

از ویژگی‌های برجسته امام می توان به علم گسترده و پاسخ‌گویی به شبهات دینی، تربیت شاگردان برجسته مانند عثمان بن سعید، نگارش زیارت جامعه کبیره، یکی از متون عمیق شیعی، مبارزه با غلو و انحرافات فکری، هدایت شیعیان از طریق شبکه و کالت در شرایط اختناق اشاره کرد.

سالروز شهادت حضرت امام موسی کاظم (علیه‌السلام)

۲۵ رجب، سالروز شهادت هفتمین پیشوای شیعیان، حضرت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) است؛ امامی که به دلیل حلم، عبادت و بردباری بی‌نظیر، به

محکمی به شبهات واقفیه درباره امامت امام هشتم بود. امام رضا (ع) درباره فرزندش فرمود این مولودی است که برای شیعیان ما، با برکت‌تر از او زاده نشده است.

نام آن حضرت محمد بن علی بن موسی و کنیه آن بزرگوار ابوجعفر ثانی (برای تمایز با امام باقر) القاب ایشان جواد، تقی، زکی، قانع، رضی، مختار، متوکل، ابن‌الرضا می باشد.

امام جواد (ع) در سن ۸ سالگی به امامت رسیدند و با وجود خردسالی، با علم الهی خود، پاسخگوی مسائل پیچیده فقهی و کلامی بودند. و در مناظرات علمی با علمای دربار عباسی، به‌ویژه در زمان مأمون، درخشیدند و جایگاه امامت را تثبیت کردند.

ایشان با خلفای عباسی مانند مأمون و معتصم هم‌عصر بودند و تحت نظارت شدید سیاسی قرار داشتند. ازدواج ایشان با دختر مأمون، ام‌فضل، بخشی از سیاست عباسیان برای کنترل اهل بیت علیهم السلام بود.



جشن آغاز سال نو میلادی

یکی از بزرگ‌ترین و جهانی‌ترین مناسبت‌های غیرمذهبی است که هر ساله در ۱ ژانویه برگزار می‌شود. این روز در تقویم شمسی برابر با ۱۲ دی ۱۴۰۳ و در تقویم قمری برابر با ۳۰ جمادی‌الثانی ۱۴۴۶ است. ریشه این جشن به تقویم ژولینی برمی‌گردد که توسط ژولیوس سزار در سال ۴۵ قبل از میلاد پایه‌گذاری شد. بعدها با معرفی تقویم گریگوری توسط پاپ گریگوری سیزدهم، ۱ ژانویه به عنوان روز آغاز سال جدید تثبیت شد.

برخلاف کریسمس که ریشه مذهبی دارد، جشن سال نو میلادی بیشتر جنبه فرهنگی و اجتماعی دارد و نماد شروعی تازه برای زندگی است.

در کشورهای مختلف، این جشن با سنت‌های متنوعی همراه است: آتش‌بازی‌های شبانه در شهرهایی مانند نیویورک، لندن، سیدنی و پاریس، شمارش معکوس تا نیمه‌شب و تریک سال نو، مهمانی‌های خانوادگی و خیابانی در برخی کشورها مانند اسپانیا، خوردن ۱۲ دانه انگور در لحظه تحویل سال نماد خوش‌شانسی برای ۱۲ ماه آینده است.

این مکان، زیارتگاه عاشقان اهل بیت است و امام جواد (ع) نیز در کنار ایشان مدفون‌اند.

از جمله ویژگی‌های برجسته امام می‌توان به: عبادت‌های طولانی و شب‌زنده‌داری‌های مداوم، بردباری در برابر دشمنان و بخشش به آزاردهندگان، کمک شبانه به فقرا با کیسه‌های درهم، تربیت شاگردان برجسته و گسترش شبکه و کالت شیعه اشاره کرد.



سالروز وفات حضرت زینب کبری

۱۵ رجب، سالروز وفات بانوی صبر و شجاعت، حضرت زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) است؛ شخصیتی بی‌نظیر که پس از واقعه عاشورا، با خطبه‌های آتشین و روشنگرانه، پیام قیام امام حسین (ع) را به گوش جهانیان رساند و رسالت تاریخی خود را به زیبایی به انجام رساند. مشهورترین روایت، وفات حضرت زینب (س) را در ۱۵ رجب سال ۶۲ هجری قمری، حدود ۱۸ ماه پس از عاشورا، در سن ۵۷ سالگی می‌داند.

درباره علت وفات، دو دیدگاه وجود دارد: وفات طبیعی بر اثر بیماری و اندوه‌های سنگین پس از کربلا. شهادت به‌دست عوامل یزید از طریق مسمومیت، که برخی منابع به آن اشاره کرده‌اند اما سند قطعی ندارد.



ولادت امام محمد تقی (ع)

نهمین پیشوای شیعیان، در ۱۰ رجب سال ۱۹۵ هجری قمری در شهر مدینه منوره رخ داد. ایشان تنها فرزند امام رضا (ع) و بانویی پاکدامن به نام سبیکه نویسه بودند که در منابع با نام‌هایی چون خیزران، ریحانه و ام‌الحسن نیز شناخته شده‌اند.

تولد ایشان در سنین بالای امام رضا (ع) رخ داد و پاسخ

گوناگون

رمز پیروزی

در یکی از شب‌های والفجر ۸، فرمانده در جمع رزمندگان گفت:

برادرها، پیروزی یعنی..... در دل شکست!

همه سکوت کردند. او ادامه داد: وقتی امید از دنیا برود، خدا خودش را نشان می‌دهد.

سرنخ: این جمله برگرفته از سوره‌ی آل عمران است؛ آیه‌ای که ایمان را بالاتر از غلبه می‌داند.

حدس بز ن قهرمان: سردار بی‌نام اما بی‌نیاز از معرفی

او همیشه پشت‌صحنه بود. وقتی خبرنگارها می‌آمدند، می‌گفت: من مسئول صحنه‌ی دیده‌نشدم!

در میدان، بی‌بی‌سی و NNC هم دنبال اسمش می‌گشتند.

به شاگردانش می‌گفت: قهرمان کسی نیست که دیده می‌شه، کسیه که وقتی نیست، نبودش حس می‌شه.

در آخرین مأموریت، با خنده گفت: من می‌رم جایی که جغرافیا تموم می‌شه و عهد شروع و رفت...

او **سردار شهید قاسم سلیمانی** بود؛ چهره‌ای که جهان او را شناخت، اما خودش جز به رضای خدا شناخته نشد.

منبع: سلام بر ابراهیم شرق، روایت مقاومت محور مقاومت

نان داغ، خمپاره‌ی سرد

در جزیره‌ی مجنون، نان‌پز سنگر وسط گلوله‌باران نان می‌پخت. یکی از بچه‌ها داد زد:

برادر، خمپاره داره میاد! نان‌پز، بی‌آنکه سر بلند کند گفت:

تا برسه، این یکی نون در میاد! خمپاره افتاد چند قدم آن‌طرف‌تر و نان هم آماده شد.

همه خندیدند و نانی که را با خاک آمیخته بود خوردند. آن نان طعم توکل داشت؛ طعم ایمان زیر آتش.

در فرهنگ جبهه، کار مقدس‌تر از ترس بود، و شوخی، سپری در برابر وحشت. رزمندگان با خنده‌شان

جغرافیای جنگ را کوچک می‌کردند و جهان دل را بزرگ.

منبع الهام: خاطرات مجنون، مرکز اسناد دفاع مقدس

کفش‌های خاکی

باد عصر کوچه را جارو می‌کرد. پیرمرد با کفش‌های خاکی‌اش از ناوایی بیرون آمد. نان را با احترام در

دست گرفت، انگار نان هم مقدس است، نه فقط گندم و آفتابش.

پسرک فال فروش کنار دیوار نشسته بود و با نگاه خسته‌اش آدم‌ها را می‌دید که از کنارش رد می‌شوند،

مثل رودهایی که نمی‌ایستند. پیرمرد ایستاد، فالی خرید، پول را داد و گفت: بنویس برایم دل آرام گیرد

با یاد خدا. پسرک لبخند زد، شاید اولین بار در آن روز.

پیرمرد رفت و پسرک ماند با نان نیمه‌ای در دست، و دلی که گرم شده بود.

شب، وقتی به خانه‌ی کوچک و تاریکش رسید، نان را گذاشت وسط سفره و گفت: مادر، امروز یکی یادم

آورد که خدا هنوز یاد ما هست.

صبر، برادرِ ایمان است

در حلب، رزمنده‌ای لبنانی با شوخی گفت: خدا صبر رو برادر ایمان آفرید، چون باید یکی همیشه شوخی کنه تا اون یکی جدی بمونه!

خنده‌شان از ایمان زاده بود. صبر همراه با لبخند، نشانه‌ی پختگی ایمان است.

منبع: نصر من الله، بیروت ۱۴۰۲



طنز جبهه- وضو با خاکریز

حسن همیشه قبل از عملیات وضو می‌گرفت، اما یک‌بار آب نبود. گفت: عیبی نداره، خاک جبهه از آب زلال‌تره. بعد با خاک نرم سنگر تیمم کرد و گفت: اینو بنویسید: ایمان یعنی وقتی آب نیست، خاک هم پاکیه! ما خندیدیم. او خندیدتر! چون می‌دانست خدا هم دارد لبخند می‌زند.

منبع الهام: کتاب «پای که جا ماند»، سید ناصر حسینی‌پور

گد رمز ایمان: خورشید انتظار

قرآن می‌گوید: إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا اما این آیه دوبار تکرار شده است. کد رمز: چرا دو بار؟ پاسخ در سوره «ضحی» پنهان است؛ هر تاریکی، خورشید خودش را دارد.



چراغی در خاکریز

شب آرام بود، اما دل‌ها در تلاطم. فانوس کوچکی گوشه‌ی سنگر می‌سوخت؛ نوری زرد که با هر نسیم می‌رقصید. رزمنده‌ای کنار دیوار خاکی نشسته بود، قرآن جیبی‌اش را در آغوش گرفته بود. لب‌هایش آرام می‌جنبیدند، چهره‌اش از نور فانوس می‌درخشید. گاه اشک بر گونه‌اش می‌چکید و بر خاک می‌افتاد؛ خاکی که بوی بهشت می‌داد. صدای تکبیر از دور می‌آمد، اما او هنوز با خدای خود خلوت داشت. وقتی برخاست، فانوس خاموش شد، اما چهره‌اش هنوز روشن بود. خاکریز در آن لحظه، نه میدان جنگ، که سجاده‌ای از نور بود. مستند: الهام از حالات معنوی شهید مهدی باکری پیش از عملیات والفجر ۸ در روایت‌های هم‌زمانش.



آرامش در شبکه‌های اجتماعی

گاهی آدم دلش می‌خواهد فقط تماشاگر باشد. نه لایک کند، نه قضاوت. فقط مثل رهگذری در خیابان شلوغ، از میان پست‌ها بگذرد و بوی نان تازه‌ی یک لبخند را بگیرد. اما چه می‌شود که همین خیابان مجازی، پر از بوق و فریاد می‌شود؟ هر کس سطح احساسش را وسط کوچه خالی می‌کند، و ما هم ناخودآگاه خیس می‌شویم از خشم یا غم دیگران. من یاد مادرم می‌افتم؛ همیشه می‌گفت: «وقتی حرف نمی‌زنی، دلت تمیز می‌مونه.» شاید گاهی لازم است در این جهان پر از فریاد دیجیتال، فقط سکوت کنیم. پست کمتر بگذاریم، لبخند واقعی‌تر بدهیم، و یادمان نرود: دکمه‌ی خروج همیشه هست، حتی برای ذهن خسته‌مان.

پاسخ رمز پیروزی: ای مان



خدا در نگاه انسان معاصر

خدای زنده در جهان علم

یکی از چالش‌های جدی انسان امروز، تصور تعارض میان علم و ایمان است. اما در نگاه متفکران معاصر، علم نه تنها خدا را نفی نمی‌کند بلکه پرده از نظم و حکمت خلقت برمی‌دارد. هرچه دانش پیش می‌رود، شگفتی و دقت در جهان بیشتر آشکار می‌شود. قرآن بارها دعوت می‌کند به دیدن نشانه‌های الهی در طبیعت: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران/۱۹۰).

یعنی علم راستین، چشم انسان را به روی خدا می‌گشاید، نه این‌که او را از ایمان دور کند.

معنویت در زندگی روزمره

انسان معاصر، اگرچه از نهاد دین فاصله گرفته، اما نیاز به معنویت در او خاموش نشده است. امروزه گرایش به مراقبه، نیایش و اخلاق فردی حتی در جوامع سکولار رو به افزایش است. این یعنی روح انسان هنوز تشنه خداست، هرچند زبان‌ش عوض شده باشد. امام علی (ع) در نهج البلاغه فرمود: «مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲).

خدا در نگاه اهل ایمان، نه مفهومی انتزاعی، بلکه حضوری زنده در هر لحظه از زندگی است. شاید رسالت انسان معاصر این باشد که دوباره این حضور را کشف کند؛ حضوری که نه در آسمان دور، بلکه در قلب و اندیشه خود اوست.

منابع:

۱. ویکتور فرانکل، انسان در جست‌وجوی معنا، ترجمه نهضت صالحیان.

۲. مرتضی مطهری، انسان و ایمان.

انسان تنها در ازدحام

دنیای امروز پر از صدا، تصویر و ارتباط است، اما در پس این هیاهو، انسان معاصر با خلایبی عمیق روبه‌روست؛ خلأ معنا. آمارهای جهانی در حوزه سلامت روان نشان می‌دهد افسردگی، اضطراب و احساس پوچی در حال گسترش است. در چنین فضایی، مسئله «خدا» نه فقط یک بحث الهیاتی بلکه نیازی انسانی و وجودی است. انسان امروز، بیش از هر زمان، در جست‌وجوی تکیه‌گاهی است که او را از تنهایی مدرن برهاند.

فراموشی خدا و بحران معنا

تاریخ مدرنیته با نوعی خودبسندگی انسان آغاز شد؛ انسان، خود را محور همه چیز دید و گمان برد که می‌تواند بدون خدا به خوشبختی برسد. اما این خودکفایی ظاهری، او را از درون تهی کرد. در قرآن، این جدایی از خدا، علت گم‌گشتگی انسان دانسته شده است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ» (حشر/۱۹)؛ یعنی آنان که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را از یاد خودشان برد.

فراموشی خدا، در حقیقت، فراموشی خویشتن است. انسان بی‌خدا، خود را هم گم می‌کند، چون هویت او بدون رابطه با خالقش تعریف‌ناپذیر است.

بازگشت به درون؛ خدا در تجربه انسانی

روان‌شناسی معاصر، به‌ویژه در نظریات معنادرمانی و انسان‌گرایانه، دوباره به ضرورت معنویت پی برده است. ویکتور فرانکل، روان‌پزشک اتریشی، در کتاب انسان در جست‌وجوی معنا می‌نویسد: «انسان هرگز با لذت یا قدرت سیر نمی‌شود، بلکه تنها معناست که او را نجات می‌دهد». در آموزه‌های اسلامی نیز همین معنا حضور دارد؛ قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸).

آرامش واقعی نه در ثروت و علم و مقام، بلکه در پیوند درونی با خداست. این آیه گویی خطاب به انسان مدرن است که در شتاب جهان دیجیتال، لحظه‌ای آرامش نمی‌یابد.

انسان معاصر، اگرچه از نهاد دین فاصله گرفته، اما نیاز به معنویت در او خاموش نشده است. امروزه گرایش به مراقبه، نیایش و اخلاق فردی حتی در جوامع سکولار رو به افزایش است. این یعنی روح انسان هنوز تشنه خداست، هرچند زبان‌ش عوض شده باشد



اهتمام به خیرات و مبرات

در جهان پرشتاب امروز، که انسان‌ها اغلب در گیر دغدغه‌های مادی و روزمره‌اند، مفهوم "خیرات و مبرات" یادآور بعد انسانی و الهی زندگی است. نیکی کردن به دیگران نه تنها بنیانی اخلاقی و دینی دارد، بلکه عامل پایداری جامعه و آرامش روانی فرد است. در آموزه‌های اسلامی، انفاق و صدقه، نه فقط یک عمل مالی، بلکه تجلی ایمان و عشق به انسان‌هاست؛ عملی که ارتباط زمین و آسمان را معنا می‌بخشد.

تحلیل محتوایی

قرآن کریم بارها انسان را به انفاق، احسان و تعاون فراخوانده است. خداوند می‌فرماید: "لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ" (آل عمران، آیه ۹۲)؛ یعنی انسان تا زمانی که از آنچه دوست دارد انفاق نکند، به نیکی حقیقی نمی‌رسد. این آیه تأکید دارد که ارزش خیرات، در اخلاص و گذشت از محبوبیات نهفته است، نه در مقدار مادی آن. از سوی دیگر، قرآن خیرات را سرمایه‌ای جاودانه معرفی می‌کند: "مَثَلُ الَّذِي يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ جَبَّةٍ أُنْفِثَتْ سَمَكًا فِي الْبَحْرِ سَبِيلًا" (بقره، آیه ۲۶۱). در این تشبیه زیبا، نیکی انسان چون دانه‌ای است که در زمین الهی می‌روید و چندین برابر میوه می‌دهد.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: "الصدقة تدفع البلاء وتزید فی العمر" (بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۲۹)؛ صدقه بلا را دور می‌کند و عمر را افزون می‌سازد. این سخن نشان می‌دهد خیرات تنها اثری اجتماعی ندارد، بلکه حتی در تقدیر فرد نیز اثرگذار است.

امام علی (ع) نیز در نهج البلاغه می‌فرماید: "دوام النعمة بالإنفاق" (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۷)؛ پایداری نعمت در بخشش است. پس انفاق نه کاهش مال، بلکه استمرار آن است. از نگاه اهل بیت (ع)، خیرات پلی میان دنیای فانی و جهان باقی است؛ سرمایه‌ای که از بین نمی‌رود، بلکه جاودانه می‌گردد.

ارتباط با زندگی امروز

در عصر حاضر که نابرابری‌های اقتصادی و انزوای اجتماعی گسترش یافته، اهمیت خیرات و مبرات دوچندان است. نیکوکاری می‌تواند فاصله‌های طبقاتی را کاهش دهد و روح همبستگی را در جامعه زنده کند. امروزه، اشکال نوینی از خیرات پدید آمده است: حمایت از آموزش کودکان محروم، وقف در حوزه سلامت، فعالیت‌های داوطلبانه و حتی یاری‌رسانی مجازی از طریق پویش‌های اجتماعی. هرچند ابزارها تغییر کرده‌اند، اما جوهره‌ی آن ثابت مانده است: "احسان برای خدا".

از منظر روان‌شناختی، نیکوکاری نوعی درمان درونی نیز هست. تحقیقات جدید نشان داده‌اند افرادی که به صورت مستمر در امور خیریه مشارکت می‌کنند، احساس رضایت و آرامش بیشتری دارند. این همان چیزی است که قرآن از آن به "اطمینان قلبی" یاد می‌کند در حقیقت، یاد خدا و خدمت

به خلق دو جلوه از یک حقیقت‌اند؛ هر دو انسان را به آرامش می‌رسانند و از اضطراب‌های روزگار رها می‌سازند.

اهتمام به خیرات و مبرات، نه فقط توصیه‌ای اخلاقی، بلکه ضرورتی انسانی است. جامعه‌ای که در آن دست‌های بخشنده فعال باشند، از بسیاری از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی مصون می‌ماند. انفاق در اسلام، راهی برای پالایش درون و استواری روابط انسانی است. هر نیکی کوچک، اثری بزرگ دارد و همان گونه که خداوند وعده داده است: "إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ" (توبه، آیه ۱۲۰). در نتیجه، خیرات نه هزینه، بلکه سرمایه‌ای است که هم در دنیا ثمر می‌دهد و هم در آخرت جاودانه می‌ماند.

منبع

۱. قرآن کریم، ترجمه الهی قمش‌های.

۲. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۲،

انتشارات جامعه مدرسین، قم.

از منظر روان‌شناختی، نیکوکاری نوعی درمان درونی نیز هست. تحقیقات جدید نشان داده‌اند افرادی که به صورت مستمر در امور خیریه مشارکت می‌کنند، احساس رضایت و آرامش بیشتری دارند. این همان چیزی است که قرآن از آن به "اطمینان قلبی" یاد می‌کند



چرا باید با قرآن انس بگیریم؟

قرآن؛ صدای معنا در دنیای بی قراری

را افزایش می‌دهد؛ امری که جامعه‌شناسان دین از آن به‌عنوان «سرمایه‌ی معنوی جمعی» یاد می‌کنند.

از ایمان فردی تا مسئولیت جمعی

انس با قرآن، تنها تجربه‌ای شخصی نیست؛ بلکه پیوندی اجتماعی است که رفتار انسان را در برابر دیگران اصلاح می‌کند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ» (صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۹۲). بهترین انسان‌ها کسانی‌اند که قرآن را بیاموزند و بیاموزانند. این حدیث نشان می‌دهد که انس قرآنی، رسالتی اجتماعی است؛ هر کس که نور قرآن را در دل دارد، باید آن را به دیگران منتقل کند. در شرایط امروز که شکاف‌های اخلاقی و اجتماعی روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شود، بازگشت به قرآن می‌تواند پیوندی تازه میان انسان‌ها و ارزش‌ها بسازد.

آغاز راه انس

انس با قرآن سفری تدریجی است. باید از لحظه‌های کوتاه شروع کرد؛ چند آیه در روز با درنگ و حضور قلب. وقتی قرآن را می‌خوانیم، باید اجازه دهیم کلمات در جانمان ته‌نشین شوند. اگر قرآن از صبر می‌گوید، باید آن را در خشم روزمره‌مان تمرین کنیم. اگر از امید می‌گوید، باید آن را در شکست‌های بیابیم. در این صورت، قرآن از یک کتاب مقدس به همراهی روزانه بدل می‌شود. انسان مانوس با قرآن، از درون روشن است و از بیرون آرام. چنین انسانی می‌تواند نه تنها خود، بلکه جامعه‌اش را نیز به سوی معنا رهنمون سازد.

منابع:

علامه طباطبایی، تفسیر المیزان

ویکتور فرانکل، انسان در جست‌وجوی معنا

انس با قرآن سفری تدریجی است. باید از لحظه‌های کوتاه شروع کرد؛ چند آیه در روز با درنگ و حضور قلب. وقتی قرآن را می‌خوانیم، باید اجازه دهیم کلمات در جانمان ته‌نشین شوند. اگر قرآن از صبر می‌گوید، باید آن را در خشم روزمره‌مان تمرین کنیم. اگر از امید می‌گوید، باید آن را در شکست‌های بیابیم.

انسان امروز در میان شتاب، اضطراب و هیاهوی زندگی مدرن، بیش از هر زمان دیگر نیازمند پناهگاهی از جنس آرامش است. قرآن کریم نه فقط کتابی دینی، بلکه نغمه‌ای الهی برای بازگرداندن انسان به معناست. خداوند در این کتاب می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (سوره رعد، آیه ۲۸). در جهانی که اضطراب و بی‌قراری شایع‌ترین بیماری روانی است، این آیه به‌روشنی از رابطه میان یاد خدا و آرامش درون سخن می‌گوید. روان‌شناسی مثبت‌نگر نیز تأکید می‌کند که تمرکز بر معنویت و ذکر، اضطراب را کاهش داده و احساس امید را افزایش می‌دهد. قرآن، برخلاف بسیاری از متون مقدس که در محدوده آیین‌ها باقی می‌مانند، برنامه‌ای زنده برای زیستن است.

انس با قرآن؛ رابطه‌ای فراتر از تلاوت

انس با قرآن تنها خواندن الفاظ نیست؛ نوعی پیوند روحی و شناختی است که انسان را از سطح کلمات به عمق معنا می‌برد. خداوند می‌فرماید: «كَتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ» (سوره ص، آیه ۲۹). هدف از نزول قرآن تدبیر است؛ یعنی اندیشیدن در پیام‌ها و به‌کار بستن آن‌ها در زندگی روزمره. در واقع، قرآن انسان را از مصرف‌کننده‌ی معنا به خالق معنا تبدیل می‌کند. روان‌شناسی شناختی نیز نشان می‌دهد که تفکر عمیق درباره‌ی مفاهیم معنوی باعث بازسازی نظام باورها و افزایش تاب‌آوری روانی می‌شود. از این منظر، تدبیر نوعی تمرین ذهنی و درونی است که آرامش را پایدار می‌کند.

اثر روانی و اجتماعی قرائت

خواندن قرآن نه تنها عبادتی روحانی بلکه فعالیتی ذهنی و عاطفی است که ساختار روان را منظم می‌کند. پژوهش‌های علمی نشان داده‌اند که قرائت با صوت موزون و آهنگین، ضربان قلب را تنظیم کرده و اضطراب را کاهش می‌دهد. امام علی (ع) در خطبه ۱۱۰ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَدَبَّرُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رِبْعُ الْقُلُوبِ». قرآن بهار دل‌هاست و صدای آن، ریتمی الهی برای هماهنگ‌سازی درون انسان. در محیط‌های اجتماعی، تلاوت جمعی قرآن نیز پیوند عاطفی و احساس هم‌دلی



اصالت و نجابت خانوادگی

در روزگار پرشتاب امروز که ارزش‌ها گاه در هیاهوی تجمل و ظاهرگرایی گم می‌شوند، بازخوانی مفهوم "اصالت و نجابت خانوادگی" ضرورتی فرهنگی است. اصالت نه یک نشان موروئی، بلکه مجموعه‌ای از باورها، رفتارها و منش‌های نیک است که در بستر خانواده ریشه می‌دواند و نسل به نسل منتقل می‌شود. خانواده اصیل، در واقع مدرسه‌ای است که در آن صداقت، حرمت، ایمان و تلاش آموخته می‌شود؛ مدار رفتاری که انسان را به خویشتن فرهنگی خود پیوند می‌دهد.

تعریف و جایگاه اصالت در فرهنگ ایرانی - اسلامی

در فرهنگ ایرانی، واژه‌ی "اصالت" از ریشه‌ی "اصل" به معنای بنیاد و ریشه آمده است. یعنی آنچه بر اساس درستی و پاکی شکل گرفته باشد. در متون اسلامی نیز نجابت و اصالت نه بر نسب و نژاد، بلکه بر تقوا و رفتار استوار است. قرآن کریم در بیان معیار کرامت انسانی می‌فرماید: "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ" (حجرات، ۱۳)؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست. این آیه نشان می‌دهد که شرافت خانوادگی نه به تبار که به منش اخلاقی وابسته است. پیامبر اکرم (ص) نیز فرمودند: "الحسب المال و الکرم التقوی"؛ حسب انسان مال اوست و کرم او در پرهیزگاری است (نهج‌الفصاحه، حدیث ۵۸۱).

نجابت خانوادگی؛ از میراث تا مسئولیت

نجابت خانوادگی تنها یادگار گذشتگان نیست، بلکه مسئولیتی اجتماعی است. خانواده‌ای که به اصول اخلاقی پایبند است، سلامت جامعه را تضمین می‌کند. در پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، خانواده‌هایی که ساختار ارزشی منسجم دارند، فرزندان با ثبات روانی و تعهد اجتماعی بیشتری پرورش می‌دهند. روان‌شناسان این پدیده را "انتقال ارزشی میان‌نسلی" می‌نامند؛ یعنی وقتی احترام، صداقت و ایمان در خانه تمرین می‌شود، در ناخودآگاه فرزندان نهادینه می‌گردد.

اصالت، سرمایه‌ای فرهنگی در برابر بحران هویت

یکی از آسیب‌های جوامع مدرن، بحران هویت فردی و خانوادگی است. انسان امروز در میان تبلیغات و رقابت‌های بی‌پایان، گاه ریشه‌های خود را از یاد می‌برد. در چنین شرایطی، اصالت خانوادگی چون چراغی راه را روشن می‌سازد. جامعه‌ای که خانواده‌های اصیل دارد، از گسست اخلاقی و فروپاشی فرهنگی مصون می‌ماند. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرمایند: "أصل الإنسان عقله و حسبه دينه و كرمه تقواه" (غررالحکم، ح ۳۷۲۱)؛ ریشه‌ی انسان خرد اوست، حسب او دین او و بزرگی‌اش در تقوای اوست. این سخن حکیمانه پیوند میان خرد، دین و اصالت را تبیین می‌کند.

بازتعریف اصالت در جهان امروز

با وجود تغییر سبک زندگی و فناوری‌های نوین، مفهوم اصالت همچنان معنا دارد، اما نیازمند بازتعریف است. امروز، اصالت در حفظ شرافت انسانی، پایبندی

به تعهدات، و مسئولیت‌پذیری اجتماعی جلوه می‌کند. خانواده‌ی اصیل در قرن بیست‌ویکم، خانواده‌ای است که در کنار دانش و پیشرفت، اخلاق و معنویت را فراموش نمی‌کند. این خانواده، ثروت را ابزار خدمت می‌داند نه نماد برتری؛ تفاخر را کنار می‌گذارد و تقوا را معیار سنجش می‌شمارد.

اصالت و نجابت خانوادگی شالوده‌ی جامعه‌ای سالم و پویاست. هرگاه ریشه‌های اخلاقی در خاک ایمان و خرد آبیاری شود، درخت انسانیت بارور خواهد شد. بازگشت به این ارزش‌ها، نه بازگشت به گذشته، بلکه حرکت به سوی آینده‌ای روشن‌تر است؛ آینده‌ای که در آن خانواده، سرچشمه‌ی کرامت، و اصالت، ضامن آرامش اجتماعی است.

منابع:

۱. مطهری، مرتضی. تعلیم و تربیت در اسلام. انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
۲. شفیع‌ی‌کدکنی، محمدرضا. ادب و اخلاق در فرهنگ ایرانی. نشر سخن، ۱۳۹۶.

اصالت و نجابت خانوادگی شالوده‌ی جامعه‌ای سالم و پویاست. هرگاه ریشه‌های اخلاقی در خاک ایمان و خرد آبیاری شود، درخت انسانیت بارور خواهد شد. بازگشت به این ارزش‌ها، نه بازگشت به گذشته، بلکه حرکت به سوی آینده‌ای روشن‌تر است



امامت در اندیشه اسلامی

جایگاه امامت در نظام فکری اسلام

انسان‌هاست. نبود امام، دین را از روح هدایت تهی می‌سازد و احکام را به قالبی بی‌جان بدل می‌کند.

نقش اجتماعی امام

در بعد اجتماعی، امام محور وحدت و عدالت است. قرآن در آیه ۲۴ سوره سجده می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا». امامان الهی با صبر و یقین، جامعه را به سوی ایمان رهنمون می‌سازند. بدون وجود امام، جامعه دچار تفرقه و انحراف می‌شود و عدالت جای خود را به قدرت‌طلبی می‌دهد.

ولایت، پیوند عشق و معرفت

در اندیشه شیعی، امامت با ولایت پیوندی ناگسستنی دارد. ولایت رابطه‌ای قلبی و معرفتی میان مؤمن و امام است. امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ» (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۶). شناخت امام، شرط خروج از جهل و ورود به حیات ایمانی است.

امامت در اندیشه اسلامی، تجلی عقلانیت، معنویت و عدالت است. امام واسطه میان وحی و امت و پاسدار حقیقت دین است. در دنیای معاصر، بازشناسی مفهوم امامت می‌تواند الهام‌بخش بازتعریف نقش اخلاق، عدالت و رهبری در جوامع اسلامی باشد.

منابع:

۱. طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.

۲. مطهری، مرتضی. امامت و رهبری. تهران: صدرا، ۱۳۶۸.

امامت در اندیشه اسلامی، تجلی عقلانیت، معنویت و عدالت است. امام واسطه میان وحی و امت و پاسدار حقیقت دین است. در دنیای معاصر، بازشناسی مفهوم امامت می‌تواند الهام‌بخش بازتعریف نقش اخلاق، عدالت و رهبری در جوامع اسلامی باشد.

امامت در نگاه قرآن

امامت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در اندیشه اسلامی است که مرز میان هدایت الهی و رهبری صرف انسانی را مشخص می‌کند. در نگاه شیعه، امامت تداوم رسالت پیامبر اکرم (ص) است؛ نه در مقام دریافت وحی، بلکه در استمرار ولایت الهی بر زمین. این ولایت، ضامن حفظ دین از تحریف و جامعه از انحراف است و به همین سبب، امامت مفهومی الهی و معرفتی است، نه سیاسی صرف.

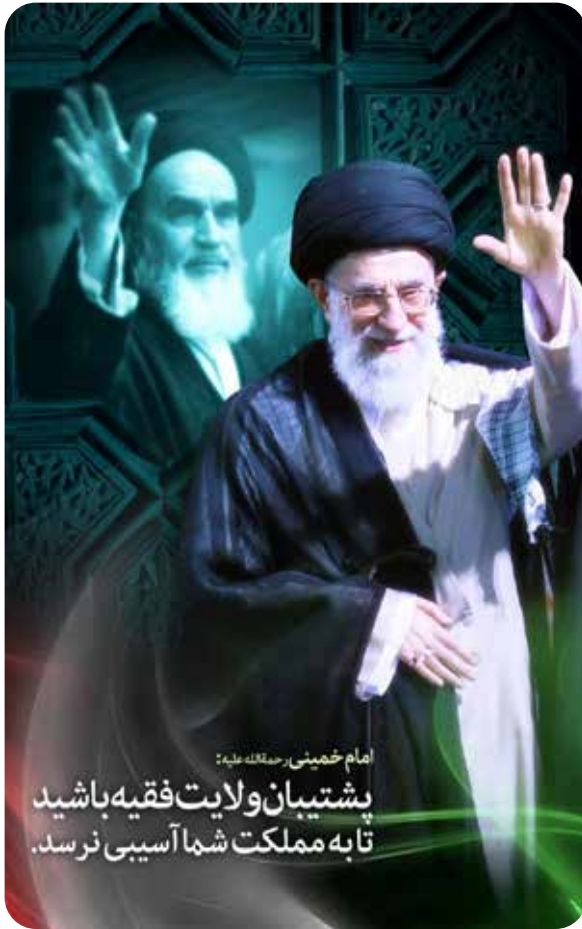
قرآن کریم امامت را مقامی برتر از نبوت معرفی می‌کند. خداوند در آیه ۱۲۴ سوره بقره می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». این آیه، بیانگر آن است که امامت عطیه‌ای الهی و موهبتی ویژه است. ادامه آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» نشان می‌دهد که امام باید عادل و معصوم باشد؛ زیرا مقام هدایت، به ظالمان و خطاکاران نمی‌رسد. از این رو، عصمت شرط ذاتی امام است تا جامعه را در مسیر حق هدایت کند.

روایات درباره ماهیت امامت

در روایات شیعی، امام مظهر علم الهی و عصمت است. امام علی (ع) در نهج البلاغه، خطبه ۴۰ می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلرَّعِيَّةِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ». این سخن نشان می‌دهد که وجود امام برای بقا و سامان جامعه ضروری است. با این حال، از دیدگاه شیعه، امام حقیقی تنها کسی است که به علم لدنی و الهام الهی دسترسی دارد و هدایت او مبتنی بر نور الهی است نه تجربه بشری.

فلسفه نیاز به امام

انسان در نگاه اسلام، موجودی است در مسیر کمال که برای رسیدن به حقیقت، نیازمند راهنمایی معصوم است. همان‌گونه که عقل ابزار شناخت است و پیامبر واسطه وحی، امام نیز استمرار هدایت الهی در زندگی



امام خمینی رحمه الله علیه:
پشتیبان ولایت فقیه باشید
تابه مملکت شما آسیبی نرسد.

ولایت، ستون فقرات نظام اسلامی است؛ زیرا با ایجاد هماهنگی میان ایمان، عقلانیت و سیاست، جامعه را از دو خطر بزرگ-استبداد دینی و سکولاریسم پنهان- می‌رهاند. از منظر روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌ای که رهبری معنوی و مورد اعتماد دارد، از انسجام روانی و ثبات ارزشی بالاتری برخوردار است. ولایت، نماد اعتماد جمعی و جهت‌دهنده‌ی احساس تعلق اجتماعی است؛ عاملی که از فروپاشی فرهنگی جلوگیری می‌کند. در همین راستا، رهبر معظم انقلاب (دام‌ظله) بارها تأکید کرده‌اند که «ولایت فقیه، محور وحدت ملی و مظهر تداوم خط امامت است».

منابع:

۱. امام خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی، ۱۳۷۸.

۲. آیت‌الله مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها پیرامون ولایت فقیه، نشر

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲.

ولایت فقیه، ادامه‌ی ولایت اهل بیت (ع) است، نه جایگزین آن. در این نظام فکری، فقیه نقش «پیوست معرفتی» ولایت معصوم را دارد؛ او با شناخت عمیق از قرآن و سنت، معیار حق و باطل را در جامعه حفظ می‌کند

ولایت فقیه در امتداد ولایت معصوم (ع)

فلسفه‌ی استمرار ولایت در عصر غیبت

ولایت، جوهره‌ی حاکمیت الهی در زمین است؛ پیوندی میان خداوند و جامعه‌ی انسانی که از طریق پیامبران و امامان معصوم (ع) تحقق می‌یابد. با آغاز دوران غیبت کبری، این پرسش بنیادین مطرح شد که جامعه‌ی اسلامی چگونه باید استمرار هدایت الهی را در نبود امام معصوم تجربه کند؟ اندیشه‌ی «ولایت فقیه» پاسخی عمیق و ریشه‌دار به همین نیاز است. فقیه جامع‌الشرایط، نه به‌عنوان جانشین شخص امام، بلکه به‌عنوان نماینده‌ی شریعت و حافظ نظام دینی، عهده‌دار استمرار ولایت می‌شود. قرآن کریم در بیان ضرورت وجود پیشوای الهی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء: ۵۹). این آیه، زنجیره‌ی طاعت الهی را از خدا تا اولی الامر تداوم می‌بخشد؛ و ولایت فقیه در عصر غیبت، تجلی همین تداوم است.

در منطق اسلام، هدایت دینی هرگز تعطیل نمی‌شود؛ زیرا انسان همواره نیازمند مرجعیت الهی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی است. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِنَا مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ ... لَا زُنْدَ النَّاسِ عَنِ الدِّينِ» (الاحتجاج، طبرسی، ج ۲). از همین رو، ولایت فقیه نه یک نظریه‌ی سیاسی صرف، بلکه ضرورتی اعتقادی برای حفظ پیوند امت با مسیر ولایت است.

نسبت ولایت فقیه با ولایت اهل بیت (ع)

ولایت فقیه، ادامه‌ی ولایت اهل بیت (ع) است، نه جایگزین آن. در این نظام فکری، فقیه نقش «پیوست معرفتی» ولایت معصوم را دارد؛ او با شناخت عمیق از قرآن و سنت، معیار حق و باطل را در جامعه حفظ می‌کند. امام خمینی (ره) در کتاب ولایت فقیه می‌نویسد: «ولایت فقیه همان ولایت رسول‌الله است؛ نه از حیث مقام، بلکه از حیث وظیفه و مسئولیت در اجرای احکام الهی». این سخن، ناظر به پیوند وجودی میان ولایت فقیه و ولایت معصوم است؛ زیرا هر دو در مسیر تحقق «عدالت الهی» و «هدایت بشری» حرکت می‌کنند.

در نگاه ولایی، حاکم اسلامی نه بر اساس قدرت، بلکه بر پایه‌ی مشروعیت الهی و رضایت مردمی عمل می‌کند. چنین پیوندی میان فقیه و مردم، بازتابی از رابطه‌ی میان امام و امت است. از همین رو، در نظام اسلامی، تبعیت از ولی فقیه نه اطاعت کورکورانه، بلکه مشارکت آگاهانه در مسیر ولایت است. جامعه‌ای که این پیوند را درک کند، از انحراف فکری و تزلزل سیاسی مصون می‌ماند.

نقش پیوند ولایت در حفظ هویت دینی جامعه

در جهان معاصر که ارزش‌ها در معرض سیطره‌ی فرهنگ مادی و فردگرایی است، ولایت فقیه نقش محوری در حفظ هویت دینی و استقلال فرهنگی جامعه ایفا می‌کند.

راز بندگی و فلسفه واجبات در زندگی انسان امروز



در جهانی که انسان معاصر بیش از هر زمان دیگر در جست و جوی معنا و آرامش است، مفهوم "بندگی" همچنان راز آمیزترین پاسخ الهی به بحران‌های درونی بشر به شمار می‌آید. بندگی در نگاه قرآن، نه محدودیتی تحمیلی، بلکه راهی برای شکوفایی فطرت است. خداوند می‌فرماید: "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" (ذاریات، ۵۶)؛ یعنی غایت آفرینش، رسیدن انسان به مقام عبودیت است. واجبات دینی، صورت عینی همین بندگی‌اند؛ تمرین‌هایی مستمر برای آن‌که انسان از اسارت خودخواهی رها شود و به مدار الهی بازگردد.

بندگی در برابر آزادی ظاهری

یکی از چالش‌های فکری عصر جدید، تقابل میان آزادی فردی و تعبد دینی است. انسان مدرن گمان می‌کند آزادی یعنی رهایی از هر الزام، اما از نگاه قرآن، آزادترین انسان کسی است که از اسارت تمایلات درونی رهایی یافته باشد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: "مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا" (غررالحکم، ح ۷۸۴۳). واجبات شرعی، سازوکاری تربیتی‌اند برای ساختن همین آزادی حقیقی؛ نماز، روزه و وجوهات نه برای محدود کردن، که برای جهت دادن به میل‌های انسان است تا به جای مصرف شدن در لذت‌های زودگذر، در مسیر کمال صرف شود.

واجبات به مثابه نظم روحی و اجتماعی

هر جامعه‌ای برای بقا نیازمند قواعد و نظم است. دین نیز نظامی از واجبات و محرمات ارائه می‌دهد تا زندگی جمعی به توازن برسد. قرآن درباره نماز می‌فرماید: "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ" (عنکبوت، ۴۵)؛ یعنی انجام واجبات نه تنها فرد را از گناه بازمی‌دارد، بلکه جامعه را نیز از انحراف مصون می‌سازد. در نگاه جامعه‌شناختی، واجبات نوعی سرمایه فرهنگی‌اند که هویت دینی را بازتولید می‌کنند. در نتیجه، ترک آن‌ها، نوعی فروپاشی معنوی در بطن فرهنگ ایجاد می‌کند.

عقلانیت در پس تکلیف

در سنت اسلامی، عقل و عبادت تقابل ندارند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: "الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ أُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ" (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱). واجبات، بر خلاف تصور رایج، مجموعه‌ای از احکام بی‌منطق نیستند، بلکه جلوه‌هایی از عقلانیت الهی‌اند. فلسفه روزه، مدیریت خواهش‌هاست؛ فلسفه نماز، سامان درونی انسان؛ فلسفه خمس و زکات، عدالت اجتماعی. بدین ترتیب، واجبات راهی‌اند برای هماهنگی عقل و قلب در جهت زندگی معنادار.

نیاز انسان مدرن به بندگی

انسان امروز در میان انبوه اطلاعات، آزادی‌های ظاهری و لذت‌های آنی، بیش از همیشه احساس خلأ می‌کند. روان‌شناسان معاصر از "بحران معنا" سخن می‌گویند؛ پدیده‌ای که از فقدان هدف و تعهد ناشی می‌شود. انجام واجبات، بازگشت به ریتم فطری زندگی است. وقتی انسان پنج‌بار در روز در برابر

پروردگار می‌ایستد، روزه می‌گیرد و سهم دیگران را از مال خود می‌پردازد، در واقع به خود یادآوری می‌کند که جهان بر محور خویش نمی‌چرخد. این یادآوری، معنای حقیقی بندگی است؛ پیوندی میان زمین و آسمان.

نتیجه

فلسفه واجبات را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: واجبات، نقشه راه انسان برای رسیدن به خویش‌نهاد الهی است. در عصر فردگرایی، بندگی نه عقب‌ماندگی که بازگشت به هویت راستین است. آن‌که در برابر خدا خم می‌شود، در برابر هیچ قدرت دیگری سر فرود نمی‌آورد.

منابع:

۱. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، مؤسسه النشر الاسلامی.

۲. مصطفی ملکیان، عقلانیت و معنویت، نشر صراط.

یکی از چالش‌های فکری عصر جدید، تقابل میان آزادی فردی و تعبد دینی است. انسان مدرن گمان می‌کند آزادی یعنی رهایی از هر الزام، اما از نگاه قرآن، آزادترین انسان کسی است که از اسارت تمایلات درونی رهایی یافته باشد



ریشه‌های تجمل‌گرایی در دنیای مدرن

وَاللّٰهُیَّ " (کافی، ج ۲، ص ۱۴۵). اندکی که انسان را از غفلت بازدارد، بهتر از فراوانی‌ای است که او را مشغول دنیا می‌کند.

بازگشت به اصالت و معنا

پرهیز از تجمل‌گرایی، دعوت به ترک زیبایی نیست، بلکه بازگشت به زیبایی واقعی است؛ زیبایی در هماهنگی، صداقت و سادگی. امام علی (ع) می‌فرمایند: "مَنْ قَنَعَ لَمْ يَفْتَقِرْ، وَمَنْ قَنَعَ كَانَ عَزِيزًا" (نهج‌البلاغه، حکمت ۵۸). قناعت، استقلال درونی می‌آورد و انسان را از نگاه دیگران بی‌نیاز می‌کند. در روان‌شناسی مثبت‌گرا نیز بر "رضایت درونی" به‌عنوان شاخص سلامت روان تأکید می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد کسانی که به جای انباشت ثروت، بر روابط انسانی، تجربه‌ها و معنویت تمرکز دارند، احساس شادی پایدارتری تجربه می‌کنند. در واقع، ساده‌زیستی هنر شناخت مرز میان نیاز و حرص است. انسان آزاد از تجمل، نه در فقر می‌ماند و نه در اسراف می‌گلتد؛ بلکه با نگاهی روشن و آرام، از نعمت‌ها بهره می‌برد بی‌آنکه اسیرشان شود.

ریشه‌ی تجمل‌گرایی در تمایل انسان به مقایسه، ترس از نادیده‌ماندن و ضعف هویت درونی است. درمان آن، نه در ترک دنیا، بلکه در شناخت ارزش واقعی خود و بازسازی معیارهای درونی است. جامعه‌ای که عزت را در قناعت و سادگی ببیند، به آرامش جمعی نزدیک‌تر خواهد بود.

منابع:

۱. قرآن کریم، سوره حدید، آیه ۲۰: نهج‌البلاغه، حکمت ۵۸؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲. Tim Kasser, The High Price of Materialism, MIT.

۲۰۰۲, Press

میل به تظاهر و خودنمایی

تجمل‌گرایی یکی از نشانه‌های بارز دنیای مدرن است؛ پدیده‌ای که نه فقط در نوع پوشش و مسکن، بلکه در رفتار، گفتار و حتی باورها رسوخ کرده است. میل به دیده‌شدن در ذات انسان نهفته است؛ زیرا انسان موجودی اجتماعی است و به تأیید و ارتباط نیاز دارد. اما هنگامی که این میل به جای ابراز هویت واقعی، در مسیر رقابت ظاهری قرار گیرد، تبدیل به بیماری فرهنگی می‌شود. در جوامع امروز، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با نمایش بی‌پایان زندگی‌های لوکس، ارزش‌های اصیل را کم‌رنگ کرده‌اند. هر تصویر درخشان از سفرها، خودروها و خانه‌ها، پیامی پنهان در خود دارد: "ارزش انسان به دارایی اوست." این پیام، به مرور، آرامش روان را تضعیف می‌کند و احساس ناکامی را در دل انسان می‌نشاند.

اقتصاد توجه و فشار اجتماعی

روان‌شناسان اجتماعی مفهوم "اقتصاد توجه" را به‌عنوان ریشه‌ی بسیاری از رفتارهای تجمل‌گرایانه مطرح کرده‌اند. در جهانی که دیده‌شدن مساوی با ارزش است، انسان‌ها برای جلب نگاه دیگران دست به نمایش خود می‌زنند. هرچه نمایش پررنگ‌تر باشد، احساس موفقیت کاذب بیشتر می‌شود. اما به گفته‌ی تیم کاسر، تمرکز بر ثروت ظاهری نه تنها شادی را نمی‌افزاید، بلکه اضطراب، احساس پوچی و افسردگی را تقویت می‌کند. این یافته‌ها با آموزه‌های دینی نیز هم‌خوان است؛ زیرا قرآن کریم هشدار می‌دهد: "اعْلَمُوا أَنَّمَا الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ" (حدید، ۲۰). آیه، به زیبایی مراحل دنیاگرایی را از بازی تا تفاخر و تکاثر ترسیم می‌کند.

تقلید و هم‌رنگی اجتماعی

از دیدگاه جامعه‌شناسی، یکی از عوامل گسترش تجمل، پدیده‌ی "مقایسه‌ی اجتماعی" است. انسان‌ها برای ارزیابی خود، ناخودآگاه خود را با دیگران مقایسه می‌کنند. وقتی محیط پیرامون، معیار ارزش را دارایی قرار دهد، میل به هم‌رنگی و رقابت افزایش می‌یابد. در خانواده‌ها نیز این روند دیده می‌شود؛ کودکان از والدین می‌آموزند که موفقیت یعنی داشتن، نه بودن. در حالی که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: "مَا قُلْ وَكَفَى خَيْرٌ مِّمَّا كَثُرْ"

ریشه‌ی تجمل‌گرایی در تمایل انسان به مقایسه، ترس از نادیده‌ماندن و ضعف هویت درونی است. درمان آن، نه در ترک دنیا، بلکه در شناخت ارزش واقعی خود و بازسازی معیارهای درونی است



بعثت و ضرورت پیامبری در زندگی بشر

بیداری انسان از خواب غفلت

از بحران‌های روانی، اخلاقی و اجتماعی، بدون بازگشت به پیام هدایت ممکن نیست. در نگاه روان‌شناسی معاصر نیز، معناجویی و نیاز به هدایت از مؤلفه‌های اساسی سلامت روان شناخته می‌شود. ویکتور فرانکل، روان‌شناس معناگرا، می‌گوید: «زندگی بدون معنا قابل تحمل نیست؛ و معنا را باید در چیزی فراتر از خود یافت». «بعثت، همان پاسخ آسمانی به این نیاز درونی انسان است.

پیام بعثت برای انسان امروز

امروز نیز پیام بعثت در گوش ما طنین‌انداز است: بازگشت به خود، به فطرت، به راستی و عدالت. پیامبران آمده‌اند تا انسان را از بند مادیات رها کرده و او را به کمال وجودی‌اش رهنمون شوند. این پیام نه محدود به زمان خاصی است و نه به قومی اختصاص دارد؛ بعثت دعوتی جهانی است به بیداری و آگاهی. هر انسانی که گوش دل به آن بسپارد، از تاریکی جهل به نور حقیقت می‌رسد، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره، ۲۵۷).

درک درست از مفهوم بعثت، یعنی شناخت رسالت پیامبران به عنوان آموزگاران جاودانه انسانیت. آنان نه فقط معلمان دین، بلکه معماران وجدان بشری‌اند؛ کسانی که مسیر عقل و عشق را به هم پیوند داده‌اند تا انسان از خاک تا افلاک راه یابد.

منابع:

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

۲. ویکتور فرانکل، انسان در جستجوی معنا، ترجمه نهضت صالحیان.

در گستره تاریخ، همواره انسان با پرسش‌هایی بنیادین درباره هستی، معنا، و غایت زندگی روبه‌رو بوده است. از کجا آمده‌ام؟ برای چه آمده‌ام؟ و به کجا می‌روم؟ پاسخ به این پرسش‌ها تنها از راه تجربه و عقل بشری میسر نیست. عقل هرچند چراغی روشن است، اما روشنی آن محدود است و نمی‌تواند راه آینده و سرنوشت روح را به‌طور کامل بنمایاند. درست در همین نقطه است که مفهوم بعثت معنا پیدا می‌کند؛ بعثت یعنی برانگیختن پیامبران برای بیدار کردن انسان از خواب غفلت و نشان دادن مسیر حق. قرآن در بیان این حقیقت می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران، ۱۶۴). بعثت، در حقیقت، تجلی لطف الهی است برای رشد و تزکیه انسان.

پیامبران؛ چراغ‌های هدایت در تاریکی جهل

اگر تاریخ بشر را مرور کنیم، درمی‌یابیم که در هر عصری، جامعه انسانی در برابر بحران‌های اخلاقی، ظلم و جهل قرار داشته است. ظهور پیامبران، پاسخی الهی به این بحران‌ها بوده است. آنان نه تنها پیام‌آور ایمان، که آموزگاران اخلاق، عدالت و آگاهی بوده‌اند. امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِثْلَاقِ فِطْرَتِهِ» (خطبه ۱). یعنی خداوند پیامبران را پی‌درپی فرستاد تا مردم را به پیمان فطری‌شان با خداوند یادآور شوند. در واقع، بعثت نه آغاز یک آیین جدید، بلکه احیای فطرت فراموش شده انسان است.

بعثت و نیاز امروز بشر

شاید کسی پرسد: در عصر علم و تکنولوژی، آیا هنوز به پیامبران نیاز داریم؟ پاسخ این است که پیشرفت علمی، تنها بخش مادی زندگی انسان را سامان داده است؛ اما ساحت روح و معنا همچنان تشنه هدایت است. انسان مدرن، هرچند از نظر اطلاعات غنی‌تر است، از نظر آرامش و معنا در فقر به‌سر می‌برد. آموزه‌های بعثت به ما یاد می‌دهد که رهایی

پیامبران آمده‌اند تا انسان را از بند مادیات رها کرده و او را به کمال وجودی‌اش رهنمون شوند. این پیام نه محدود به زمان خاصی است و نه به قومی اختصاص دارد؛ بعثت دعوتی جهانی است به بیداری و آگاهی



تعامل اجتماعی در فرهنگ ایرانی - اسلامی

بدین معنا، جامعه مؤمن زمانی به پویایی می‌رسد که افرادش در مسیر نیکی و تقوا به یاری یکدیگر بشتابند. از این رو انزوا و بی‌تفاوتی در برابر دیگران، نشانه ضعف ایمان دانسته شده است.

نقش تعامل در سازمان و اجتماع امروز

در جهان معاصر، تعامل اجتماعی نقشی حیاتی در کارآمدی سازمان‌ها و سلامت جامعه دارد. پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهد انسان‌هایی که در محیط‌های تعامل محور زندگی می‌کنند، از رضایت شغلی، اعتماد متقابل و امید بیشتری برخوردارند. این یافته‌ها با تعالیم اسلامی هم‌خوانی دارد که همواره بر وحدت، شورا و همدلی تأکید کرده است. جامعه امروز ما نیز برای گذر از چالش‌های اخلاقی و فرهنگی، نیازمند بازگشت به همین مبانی است: ارتباط مؤثر، گفت‌وگو، احترام و تعاون.

تعامل اجتماعی در فرهنگ ایرانی - اسلامی، از سطح رفتار فردی فراتر رفته و به هویت فرهنگی و ایمانی ملت تبدیل شده است. این تعامل، نه صرفاً ارتباطی ظاهری بلکه حرکتی در مسیر رشد معنوی و اجتماعی است. بر اساس قرآن و سیره اهل بیت (ع)، جامعه‌ای که در آن مردم به گفت‌وگو، همدلی و همکاری پردازند، به عدالت و پیشرفت واقعی نزدیک‌تر خواهد بود.

منابع:

۱. مطهری، مرتضی. جامعه و تاریخ در قرآن. تهران: صدرا.
۲. شجاعی‌زند، علی. جامعه‌شناسی دینی ایران معاصر. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تعامل اجتماعی در فرهنگ ایرانی - اسلامی، از سطح رفتار فردی فراتر رفته و به هویت فرهنگی و ایمانی ملت تبدیل شده است. این تعامل، نه صرفاً ارتباطی ظاهری بلکه حرکتی در مسیر رشد معنوی و اجتماعی است

مفهوم تعامل اجتماعی در نگاه اسلامی

تعامل اجتماعی به معنای ارتباط متقابل انسان‌ها در مسیر رشد و تعالی فردی و جمعی است. در قرآن کریم، انسان موجودی معرفی می‌شود که در متن اجتماع معنا می‌یابد: «یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا» (حجرات: ۱۳). آیه، اصل «تعارف» را که به معنای شناخت، ارتباط و همزیستی است، اساس روابط انسانی می‌داند. بر این مبنا، تعامل نه صرفاً تبادل کلام، بلکه مشارکت در ساختن جامعه‌ای اخلاقی و پویاست. در فرهنگ اسلامی، انسان جدا از دیگران نه رشد می‌کند و نه به کمال می‌رسد.

ریشه‌های ایرانی تعامل اجتماعی

در سنت فرهنگی ایران، پیش از اسلام نیز ارزش‌هایی چون مهمان‌نوازی، انصاف و همدلی جایگاهی ویژه داشته است. با ورود اسلام، این عناصر در چارچوبی معنوی‌تر و عدالت‌محور قرار گرفتند. روحیه جمع‌گرایی، شورا و همزیستی، به یکی از مؤلفه‌های اصلی تمدن ایرانی - اسلامی تبدیل شد. از همین رو، ایرانی مسلمان در تاریخ خود همیشه تعامل‌گر و مشارکت‌جو بوده است؛ چه در خانواده، چه در محله و چه در اداره امور اجتماعی.

بعد اخلاقی تعامل اجتماعی

از دیدگاه روایات، تعامل سالم زمانی تحقق می‌یابد که بر مبنای صداقت، نیت خیر و پرهیز از خودخواهی باشد. امام علی (ع) می‌فرماید: «خالطوا الناس مخالطة إن متم معها بکوا علیکم و إن عشتم حنوا إلیکم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). این سخن والا، تعامل را بر پایه‌ی محبت و احترام متقابل تعریف می‌کند. بر اساس همین منطق، روابط اجتماعی در اسلام، نه ابزار سود شخصی، بلکه زمینه‌ای برای خدمت به خلق و جلب رضای خداوند است.

تعامل به مثابه وظیفه اجتماعی

در جامعه اسلامی، تعامل صرفاً انتخاب فردی نیست بلکه تکلیف اجتماعی محسوب می‌شود. قرآن کریم، ایمان را هم‌ردیف عمل صالح و تعاون می‌داند: «و تعاونوا علی البرّ و التقوی» (مائده: ۲).

اخلاق

حسن خلق؛ آیین‌های ایمان

بلکه خود فرد را نیز دچار اضطراب و فرسودگی می‌سازد. در واقع، خوش‌خویی نوعی مهارت ارتباطی و سرمایه عاطفی است که انسان را در خانواده، محیط کار و اجتماع موفق‌تر می‌کند.

حسن خلق در زندگی امروز

در جهان امروز که سرعت، رقابت و فشارهای روزمره، فرصت مهربانی را از بسیاری گرفته است، خوش‌رفتاری می‌تواند درمانی برای خستگی روحی باشد. مهربانی و ادب در گفتار، شنیدن بدون قضاوت و پرهیز از خشونت کلامی، از جلوه‌های حسن خلق در عصر ارتباطات است. فضای مجازی نیز بیش از هر جایی نیازمند اخلاق نیکوست؛ چراکه یک جمله یا واکنش تند می‌تواند دل‌های بسیاری را بیازارد. قرآن دستور می‌دهد: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره، ۸۳)؛ «و با مردم به نیکی سخن بگویید». این آیه، راهنمای رفتار مؤمن در جامعه دیجیتال امروز است. امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «حُسْنُ الْخُلُقِ يُعَمِّرُ الدِّيَارَ وَيَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ» (غررالحکم، ح ۲۷۵). خوش‌خویی، شهرها را آباد و عمرها را طولانی می‌کند؛ زیرا دل‌ها را به هم نزدیک می‌سازد.

حسن خلق، چهره آشکار ایمان و روح زنده تقواست. انسان خوش‌خلق، با زبان نرم و دل مهربان، آرامش را به محیط پیرامون خویش هدیه می‌دهد. این خصلت، نه فقط یک رفتار اجتماعی بلکه نوعی عبادت روزمره است که با آن می‌توان مسیر سخت زندگی را نرم‌تر پیمود.

منابع:

۱. مطهری، مرتضی. تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا، ۱۳۸۴.

۲. کارنگی، دیل. چگونه دوست پیدا کنیم و در مردم تأثیر بگذاریم.

ترجمه ابراهیم مشعری، نشر قطره، ۱۳۹۲

معنای حسن خلق در نگاه دین

حسن خلق، از شریف‌ترین صفات اخلاقی و یکی از نشانه‌های ایمان راستین است. خوش‌رفتاری، گشاده‌رویی و نرمی در برخورد با مردم، پایه استواری روابط انسانی و سلامت روان جامعه است. قرآن کریم در توصیف پیامبر رحمت می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴)؛ یعنی «تو بر خلقی بزرگ هستی». این تعبیر، اوج جایگاه اخلاق را در شخصیت انسان کامل نشان می‌دهد. در واقع، ایمان درونی هنگامی شکوفا می‌شود که در رفتار بیرونی جلوه یابد. حسن خلق، آمیختن ادب، مهربانی و انصاف است؛ صفتی که دل‌ها را آرام و جامعه را از تندی و خشونت می‌رهاند.

جایگاه حسن خلق در قرآن و حدیث

در آیات متعددی از قرآن، نرم‌خویی و خوش‌رفتاری از ویژگی‌های مؤمنان شمرده شده است. خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران، ۱۵۹)؛ یعنی «به سبب رحمت الهی با آنان نرم‌خو شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، از گردت پراکنده می‌شدند». این آیه نشان می‌دهد که محبت، مهم‌ترین ابزار رهبری و ارتباط مؤثر است. پیامبر اکرم (ص) نیز فرمودند: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا» (سنن الترمذی، ج ۴، ص ۲۴۵)؛ کامل‌ترین مؤمنان از نظر ایمان، خوش‌اخلاق‌ترین آنان است. همچنین امام صادق (ع) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ خَصَّ رَسُولَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَمَنْ كَانَ فِيهِ خُلُقٌ مِنْهَا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَيْهِ» (اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳). پس حسن خلق، نشانه‌ای از پیروی راه انبیاست.

خوش‌رفتاری از نگاه روان‌شناسی

دانش روان‌شناسی، تأکید ویژه‌ای بر نقش رفتار مثبت در سلامت روان دارد. پژوهش‌های دانشگاه آکسفورد نشان داده است که لبخند، رفتار دوستانه و گفتار محترمانه، باعث افزایش ترشح هورمون سروتونین در مغز می‌شود که احساس آرامش و رضایت درونی را تقویت می‌کند. انسان خوش‌رفتار، در برابر فشارهای روانی تاب‌آوری بیشتری دارد و روابط اجتماعی پایدارتر ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، بدخلقی و پرخاشگری مداوم، نه تنها دیگران را می‌آزارد،

دانش روان‌شناسی، تأکید ویژه‌ای بر نقش رفتار مثبت در سلامت روان دارد. پژوهش‌های دانشگاه آکسفورد نشان داده‌است که لبخند، رفتار دوستانه و گفتار محترمانه، باعث افزایش ترشح هورمون سروتونین در مغز می‌شود که احساس آرامش و رضایت درونی را تقویت می‌کند



انتظار در قرآن و روایات؛ از امید تا مسئولیت

می‌دانند؛ همان چیزی که آموزه انتظار در قالبی دینی مطرح کرده است.

انتظار به مثابه مسئولیت اجتماعی

انتظار تنها نگرشی فردی نیست. کسی که به وعده ظهور ایمان دارد، باید در جهت اصلاح جامعه، مبارزه با فساد و زمینه‌سازی برای عدالت حرکت کند. این روح جمعی در سخن امام علی (ع) نیز آشکار است: «كُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (نهج البلاغه، نامه ۴۷). جامعه‌ای که به عدالت جهانی می‌اندیشد، باید در سطح خرد و کلان، عدالت را تمرین کند. به همین دلیل است که انتظار، هم «آگاهی» می‌طلبد و هم «اقدام».

از باور تا حرکت

انتظار در منطق اسلام، حرکتی است از ایمان درونی به رفتار بیرونی. انسان منتظر، نه مأیوس است و نه بی‌تفاوت؛ او در مسیر تحقق وعده الهی، سهم خود را در اصلاح خویش و جامعه ادا می‌کند. این نگرش، از انتظار مفهومی سازنده می‌سازد که در پیوند با عمل صالح، عدالت‌خواهی و امید زنده، به تدریج زمینه‌ساز ظهور می‌گردد. انتظار، مدرسه‌ای برای رشد انسان است؛ جایی که باور به آینده‌ای روشن، انگیزه‌ای برای عمل در زمان حال می‌شود.

منابع:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، دارالکتب الإسلامية، تهران.
۲. مطهری، مرتضی، قیام و انتظار، انتشارات صدرا، تهران.

انتظار تنها نگرشی فردی نیست. کسی که به وعده ظهور ایمان دارد، باید در جهت اصلاح جامعه، مبارزه با فساد و زمینه‌سازی برای عدالت حرکت کند. این روح جمعی در سخن امام علی (ع) نیز آشکار است: «كُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

معنای انتظار در منطق وحی

«انتظار فرج» در فرهنگ اسلامی مفهومی صرفاً احساسی یا آرزومندانه نیست، بلکه نوعی موضع فعال در برابر وضعیت نابسامان جامعه است. قرآن کریم، امید به آینده و وعده الهی را از ویژگی‌های مؤمنان می‌داند: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵). این آیه، آینده را متعلق به صالحان معرفی می‌کند و منتظران واقعی را در صف وارثان زمین قرار می‌دهد. بنابراین، انتظار نه انفعال، بلکه ایمان به وعده الهی و حرکت در جهت تحقق آن است.

انتظار؛ پیوند میان ایمان و عمل

در احادیث اهل بیت (ع)، انتظار از برترین اعمال دانسته شده است. امام صادق (ع) فرمود: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ» (کافی، ج ۲، ص ۱۴۶). این تعبیر نشان می‌دهد که انتظار، عملی است ناظر به اصلاح خویش و جامعه. فرد منتظر، در حقیقت انسان اهل اقدام است؛ کسی که میان ایمان و مسئولیت اجتماعی پیوند برقرار می‌کند. قرآن کریم نیز می‌فرماید: «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ» (توبه: ۱۰۵). بدین ترتیب، ایمان منتظرانه زمانی معنا دارد که به عمل صالح و تلاش اجتماعی منجر شود.

امید موعود و پایداری در سختی‌ها

انتظار درونی‌ترین سرمایه روحی مؤمنان است. در شرایط دشوار اجتماعی و تاریخی، امید به ظهور منجی الهی، نیرویی برای استمرار اخلاق و مقاومت فراهم می‌کند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أَفْضَلُ أُمَّتِي أَهْلُ الْإِيمَانِ وَالْيَقِينِ وَأَخْيَارُهُمْ أَهْلُ أَنْتَظَارِ الْقَائِمِ» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲). از نگاه روان‌شناسی معاصر نیز، امید مؤثرترین عامل در تاب‌آوری انسان است. نظریه پردازانی چون چارلز اسنایدر، امید را نیروی جهت‌دهنده به اراده و برنامه‌ریزی برای آینده

تولی و تبرّی در قرآن و سنت

در فرهنگ دینی، دو واژه‌ی «تولی» و «تبرّی» نه تنها اصولی اعتقادی، بلکه شاخص‌هایی اخلاقی و اجتماعی‌اند که مرز دوستی و دشمنی در مسیر ایمان را روشن می‌سازند. تولی یعنی پیوند قلبی، رفتاری و اعتقادی با اولیای خدا و تبرّی به معنای دوری از دشمنان آنان است. این دو مفهوم اگرچه در ظاهر دو قطب متقابل‌اند، در حقیقت دو روی یک سکه‌اند؛ سکه‌ای که بر آن مهر محبت و نفرت الهی نقش بسته است. جامعه‌ای که در آن محبت به حق و نفرت از باطل جریان دارد، جامعه‌ای زنده و آگاه است.

ریشه قرآنی تولی و تبرّی

در قرآن، محبت و دشمنی بر محور ایمان تعریف می‌شود. خداوند در سوره‌ی مائده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ... وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (مائده، آیه ۵۱). این آیه نشان می‌دهد که تولی و تبرّی، تنها احساسی قلبی نیست بلکه مرز هویتی میان مؤمن و غیرمؤمن است. از سوی دیگر، محبت به اهل ایمان نشانه‌ی پیوند درونی با خداست: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده، آیه ۵۵). این آیه به روشنی ولایت را از آن خدا، پیامبر (ص) و اهل ایمان می‌داند و محبت به آنان را عین ایمان معرفی می‌کند.

در آینه‌ی سنت و سیره‌ی اهل بیت (ع)

در سخنان امیرالمؤمنین علی(ع) در نهج البلاغه، محبت و دشمنی الهی به عنوان محور ایمان معرفی شده است: «أَفْضَلُ الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱). این بیان، جوهره‌ی تولی و تبرّی را آشکار می‌کند؛ یعنی دوست داشتن برای خدا و دشمنی کردن برای خدا. در احادیث دیگر نیز آمده است که محبت اهل بیت (ع) میزان شناخت و ایمان انسان است. امام باقر(ع) فرمود: «مَنْ أَحَبَّنَا فَهُوَ مِنَّا، وَمَنْ أَبْغَضَنَا فَلَيْسَ مِنَّا» (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۶). از نگاه ائمه(ع)، تولی صرفاً اظهار محبت نیست، بلکه پیروی عملی و اخلاقی از سیره‌ی آنان است.

نگاهی اجتماعی به مفهوم تولی و تبرّی

از منظر جامعه‌شناسی دینی، تولی و تبرّی ابزاری برای حفظ هویت جمعی و انسجام اخلاقی جامعه‌ی مؤمنان است. محبت به اولیای الهی موجب شکل‌گیری سرمایه‌ی عاطفی مشترک میان افراد می‌شود و تبرّی از دشمنان خدا مانع نفوذ انحراف و فساد در بطن جامعه است. روان‌شناسی اجتماعی نیز نشان می‌دهد که انسان برای بقا و رشد هویتی، نیازمند نظامی از «دلبستگی‌ها و مرزبندی‌ها» است. در فرهنگ دینی، این نیاز با الگوی تولی و تبرّی پاسخ داده می‌شود؛ یعنی دلبستگی به محور حق و فاصله گرفتن از محور باطل.



بازخوانی تولی و تبرّی در جهان امروز

در جهان معاصر، معنای تولی و تبرّی باید از مرزهای سیاسی و طایفه‌ای فراتر رود و به عرصه‌ی اخلاقی و انسانی بازگردد. تولی امروز یعنی ایستادن در کنار ارزش‌های الهی، عدالت، صداقت و محبت؛ و تبرّی یعنی دوری از ظلم، دروغ، تبعیض و تحقیر انسان. محبت به اهل بیت(ع) باید به انگیزه‌ای برای رشد معنوی و اصلاح اجتماعی بدل شود. در این نگاه، تولی و تبرّی نه نشانه‌ی تعصب، بلکه نشانه‌ی بیداری اخلاقی‌اند. تولی و تبرّی در حقیقت دو اصل تربیتی‌اند که انسان را در مسیر «شناخت حق و ایستادگی در برابر باطل» هدایت می‌کنند.

منابع:

۱. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۳۲۴.

۲. شهید مطهری، ولاءها و ولایت‌ها، انتشارات صدرا، تهران.

از منظر جامعه‌شناسی دینی، تولی و تبرّی ابزاری برای حفظ هویت جمعی و انسجام اخلاقی جامعه‌ی مؤمنان است. محبت به اولیای الهی موجب شکل‌گیری سرمایه‌ی عاطفی مشترک میان افراد می‌شود و تبرّی از دشمنان خدا مانع نفوذ انحراف و فساد در بطن جامعه است.



مستحبات عبادی؛ عشق در حاشیه واجب‌ها

در جهان شتاب‌زده و وظیفه‌محور امروز، بسیاری از انسان‌ها در گیر حداقل‌های دینی‌اند؛ انجام واجبات و پرهیز از محرمات. اما در همین میان، مستحبات عبادی چون نوری نرم و پنهان، به ایمان عمق و لطافت می‌بخشند. آن‌چه عبادت را از تکلیف به عشق بدل می‌کند، همین اعمال اختیاری است که نه از سر اجبار، بلکه از سر محبت انجام می‌شوند. مستحبات، لحظه‌هایی از خلوت عاشقانه‌اند که در آن، بنده دیگر فقط "مکلف" نیست، بلکه "محب" است.

قرآن کریم در آیه‌ای زیبا از این حقیقت پرده برمی‌دارد: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۱۳۳).

دعوت خداوند به شتاب برای مغفرت، تنها در چارچوب واجبات نمی‌گنجد؛ بلکه نشان از روحی دارد که فراتر از حداقل‌ها می‌تپد. انسان متقی کسی است که به مستحبات روی می‌آورد، زیرا در دل او عطشی برای قرب بیشتر موج می‌زند.

از منظر تربیتی، مستحبات ابزاری برای تمرین عشق و استمرار ضرورند. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ أَنْ يُعْرَفَ فَأَحَبُّ أَنْ يُعْبَدَ» (اصول کافی، ج ۱، ص ۹۱).

محبت الهی ریشه در معرفت دارد و عبادت مستحبتی، شکلی از پاسخ عاشقانه به شناخت خداست. کسی که نماز مستحب می‌خواند یا دعای سحر می‌خواند، از روی شناخت و اشتیاق چنین می‌کند، نه از ترس عقوبت. این جاست که عبادت از سطح وظیفه به سطح دلدادگی ارتقا می‌یابد.

از نگاه روان‌شناسی معاصر، اعمال داوطلبانه و غیراجباری در رشد شخصیت تأثیری ژرف دارند. پژوهش‌های مثبت‌روان‌شناسی نشان داده‌اند که رفتارهایی که فرد به اختیار و از روی معنا انجام می‌دهد، احساس "خودارزشمندی" و "رضایت درونی" را تقویت می‌کند. مستحبات عبادی نیز نوعی رفتار داوطلبانه معنوی‌اند که نه تنها روح، بلکه روان را نیز توازن می‌بخشند. چنان‌که در نظریه‌ی خودتعیین‌گری (Deci & Ryan)، انگیزش درونی زمانی پایدار است که رفتار از میل و علاقه‌ی شخصی سرچشمه گیرد، نه از اجبار بیرونی. عبادات مستحب، دقیقاً در همین نقطه می‌درخشند.

در نهج البلاغه، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكُ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوهُ رَهْبَةً فَتَلَكُ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوهُ شُكْرًا فَتَلَكُ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷). عبادت احرار، همان عبادت عاشقانه است؛ همان که در مستحبات جلوه می‌کند. انسان آزاد، خدا را نه برای پاداش و نه از بیم مجازات، بلکه از سر سپاس و محبت می‌پرستد.

در سطح اجتماعی، مستحبات نقش بی‌بدیلی در ساخت جامعه‌ای اخلاقی دارند. دعا‌های جمعی، نوافل جماعت، یا کارهای خیر داوطلبانه، پیوندهای انسانی را استحکام می‌بخشند و حس هم‌دلی را تقویت می‌کنند. هرگاه جامعه‌ای از مرز وظیفه عبور کند و به منطقه

عشق وارد شود، روابط انسانی نیز رنگی دیگر می‌گیرد. امروزه در عصر عقلانیت سرد و سودمحور، بازگشت به مستحبات، بازگشت به گرمای ایمان است.

این اعمال شاید در ظاهر کوچک باشند، اما به تعبیر قرآن: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (زلزال، ۷). هر ذره نیکی، تجلی نوری است که جان را روشن می‌کند. مستحبات همان ذرات نورند که آرام‌آرام، دل را به سوی خدا می‌برند.

انسان مؤمن در مسیر بندگی، به‌جای بسنده کردن به واجب‌ها، با انجام مستحبات به روح عبادت جلا می‌بخشد. واجب، ستون خانه ایمان است، اما مستحب، گل و عطر آن خانه. و چه زیباست خانه‌ای که هم استوار است و هم خوش‌بو.

منابع:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۹۱.

محبت الهی ریشه در معرفت دارد و عبادت مستحبتی، شکلی از پاسخ عاشقانه به شناخت خداست. کسی که نماز مستحب می‌خواند یا دعای سحر می‌خواند، از روی شناخت و اشتیاق چنین می‌کند، نه از ترس عقوبت. این جاست که عبادت از سطح وظیفه به سطح دلدادگی ارتقا می‌یابد



بازخوانی معنای اعتکاف در اندیشه امام خامنه‌ای (مدّظله‌العالی) حرکت از دل مؤمن تا جامعه مؤمن

دکتر علیرضا رجبی

و کنش اجتماعی است. بر همین مبنا گفتمان معنوی امام خامنه‌ای (مدّظله‌العالی)، اعتکاف را در سه سطح معنا می‌کند:

۱- سطح معنوی - باطنی:

انسان در خلوت با خدا، فاصله‌های غفلت را می‌زداید و قلب را روشن می‌سازد. این مکث معنوی، نوعی بازگشت به فطرت پاک انسانی است؛ نقطه آغاز احیای ایمان زنده و پیش‌برنده.

۲- سطح فرهنگی - تمدنی:

اعتکاف فرصتی است برای بازسازی فرهنگ ایمانی جامعه. هر معتکف می‌تواند منشأ اثر فرهنگی در محیط زندگی خود باشد. از همین رو، امام خامنه‌ای (مدّظله‌العالی) اعتکاف را «حرکت فرهنگی بزرگ و مردمی» نام می‌برد؛ حرکتی که باید با عمق معرفتی و نشاط جوانانه ادامه یابد.

۳- سطح راهبردی - تمدن‌ساز:

جمع معتکفان، هسته نرم تمدنی امت اسلامی‌اند. آنان از خلوت فردی به حضور تمدنی می‌رسند؛ یعنی از مراقبه شخصی به مسئولیت اجتماعی. اعتکاف در این سطح، الگویی تربیتی برای ساخت جامعه مؤمن، پویا و عدالت‌محور است.

بر اساس این نگرش، اعتکاف شکلی از ریاضت عبادی آگاهانه است که میان فرد و اجتماع پیوند برقرار می‌کند. امام خامنه‌ای (مدّظله‌العالی) در یکی از بیانات خود می‌فرماید: «اعتکاف، فرصت مراقبت از خود است؛ مراقبتی که انسان را برای خدمت به مردم و ایستادگی در راه حق توانمند می‌سازد.»

در سنت اسلامی، «اعتکاف» تنها کناره‌گیری چندروزه از مردم برای عبادت در مسجد نیست؛ بلکه فرصتی است برای بازسازی درونی انسان و آماده‌سازی او جهت حضور مؤثر در جامعه. در نگاه امام خامنه‌ای (مدّظله‌العالی)، این خلوت عبادی در دوره‌ی معاصر معنایی تمدنی یافته است؛ یعنی اعتکاف پلی میان خودسازی فرد و نقش اجتماعی او در تحقق اهداف انقلاب اسلامی است.

در منظومه فکری ایشان، اعتکاف از حالت «انزوا و زهدگرایی» فراتر رفته و به یک «خلوت فعال» تبدیل می‌شود. معتکف در عین اینکه از جهان جدا می‌شود، در درون خود، پیوندی تازه با پروردگار می‌سازد تا با نیرویی معنوی‌تر به جهان بازگردد. این خلوت، تمرینی است برای انسان انقلابی که می‌خواهد در میدان مسئولیت اجتماعی، مؤمنانه و کارآمد حضور یابد.

امام خامنه‌ای (مدّظله‌العالی) در بیانات سال‌های مختلف درباره اعتکاف (از ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۱)، آن را به عنوان مدرسه‌ای برای تربیت تمدنی جوانان معرفی کرده‌اند. ایشان تأکید دارند که اعتکاف یک جریان زنده فرهنگی است که روح جوان را از روزمرگی بیرون آورده و در امتداد حرکت انقلابی قرار می‌دهد؛ همان‌گونه که انقلاب اسلامی خود، از خلوت‌های معنوی آغاز شد.

از این منظر، اعتکاف نماد وحدت میان عبادت شخصی

کارکرد اجتماعی و فرهنگی آن حرکت کرده‌اند. این تغییر، همان مسیری است که امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در گفت‌وگو معنوی خود ترسیم کرده‌اند؛ عبور از معنویت منفعل به معنویت اجتماعی تمدن‌ساز. بنابراین، اعتکاف در عصر حاضر نه تنها یک عبادت شخصی، بلکه الگویی برای بازسازی فرهنگ عمومی و آماده‌سازی جامعه اسلامی جهت ورود به مرحله تمدن نوین اسلامی است. به بیان دیگر، این مراسم معنوی می‌تواند به عنوان «موتور نرم تمدن اسلامی» عمل کند؛ زیرا انسان‌هایی را پرورش می‌دهد که میان دل خلوت و میدان عمل، تعادل ایجاد می‌کنند. از منظر نگارنده این یادداشت، راز کارآمدی اعتکاف در گفت‌وگو امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) آن است که به انسان قدرت انتخاب معنوی می‌دهد؛ قدرتی برای برداشتن گام‌های تمدنی. وقتی معتکف از مسجد بیرون می‌آید، باید در جامعه منشأ امید، اخلاق و سازندگی باشد. خلوت او اگر به حضور آگاهانه نینجامد، به هدف خلقت نمی‌رسد. پس «خلوت تمدن‌ساز» یعنی تبدیل سکوت عبادت به فریاد مسئولیت.

در پایان می‌توان گفت معنای اعتکاف در گفت‌وگو امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، فراخوانی است برای بازگشت به خود، توبه و تزکیه، اما نه برای در خود ماندن؛ بلکه برای ساختن جهانی که در آن معرفت، عدالت و ایمان جاری است. این خلوت مقدس، نقطه آغاز یک حرکت تمدنی است؛ حرکتی از «دل مؤمن» تا «جامعه مؤمن».

نتیجه: اعتکاف در منظومه ولایت، نوعی تربیت تمدنی است؛ تمرینی برای انسان مطلوب و تراز انقلاب اسلامی، تا بداند چگونه میان خلوت با خدا و حضور در جامعه، پیوند برقرار کند. این مفهوم، معنای تازه‌ای از دینداری ارائه می‌دهد: دین به مثابه موتور تمدن، و عبادت به مثابه بذر تحول اجتماعی.

معنای اعتکاف در گفت‌وگو امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، فراخوانی است برای بازگشت به خود، توبه و تزکیه، اما نه برای در خود ماندن؛ بلکه برای ساختن جهانی که در آن معرفت، عدالت و ایمان جاری است. این خلوت مقدس، نقطه آغاز یک حرکت تمدنی است؛ حرکتی از «دل مؤمن» تا «جامعه مؤمن».



این بیان، روح گفت‌وگو معنوی ایشان را آشکار می‌کند؛ یعنی عبودیتی که به بیداری اجتماعی می‌انجامد.

در ادامه بیانات، محور جوانان جایگاهی ویژه دارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی، معتکفین جوان را «رویش‌های انقلاب» خوانده‌اند؛ نسلی که در فضای خلوت مسجد، توانایی تحول معنوی و تمدنی خویش را تمرین می‌کند. ایشان اعتکاف را مقدمه‌ای برای تصمیم‌های بزرگ جوانان می‌دانند؛ تصمیم برای تغییر، تلاش و ساختن آینده دینی و تمدنی.

از دیدگاه ایشان، اگر اعتکاف در مسیر صحیح خود قرار گیرد، می‌تواند مانع گرایش‌های سطحی و سکولار در معنویت شود. در جهان امروز که گرایش به «معنویت‌های فردی بی‌مسئولیت» فزونی یافته، اعتکاف راهی برای بازگشت به معنویت دینی و مسئولانه است؛ معنویتی که با خدمت به جامعه و پاسداری از ایمان همراه است.

نکته مهم دیگر در این گفت‌وگو، تأکید بر تداوم اثر اعتکاف پس از پایان روزهای آن است. امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) توصیه می‌کنند که «خلوت اعتکاف را باید به زندگی روزمره امتداد داد»؛ یعنی روح مراقبه و تهذیب، تنها به روزهای خاص محدود نباشد، بلکه جریان دائمی تربیت و خودسازی در جامعه شکل گیرد. این نگاه، پایه‌ای برای نظریه تربیت تمدنی در چارچوب انقلاب اسلامی است.

با توجه به تحلیل‌های کیفی بیانات معظم‌له، می‌توان شبکه معنایی اعتکاف را در قالب سه پیوند اصلی جمع‌بندی کرد:

- خلوت با خالق که منجر به خودسازی فردی می‌شود.
- بازگشت به جامعه که موجب کنش مؤمنانه معتکف به عنوان انسان مسلمان و مسئولیت‌پذیر می‌شود.
- جامعه‌سازی ایمانی که منجر به تمدن‌سازی اسلامی خواهد شد.

به این ترتیب، اعتکاف تجلی «حرکت از درون به بیرون» است؛ آغاز از خلوت قلب تا ساختن ساختارهای اجتماعی متعالی. هر معتکف، در گفت‌وگو معنوی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، یک کنشگر تمدنی بالقوه است که باید پس از خلوت، مسئولیت‌ها را در جامعه اجرا کند.

داده‌های پژوهشی در کنار این تحلیل گفت‌وگامانی نشان می‌دهد: مطالعات علمی در دهه‌های اخیر، درباره اعتکاف از محورهای فردی مانند کاهش اضطراب و افزایش شادکامی به سمت





امیرالمومنین (ع) هم حضرت زهرا(س) را در اول جوانی از دست دادند، خیلی گریه کردم و در همان حال خوابم برد.

خواب دیدم از زمین ارتفاع گرفته‌ام و دارم مزار محمدحسن را نگاه می‌کنم که نور سفید دایره‌واری از آن به آسمان رفته بود. صدای محمدحسن را شنیدم که می‌گفت: فاطمه! هر وقت تو می‌ای اینجا، یک نور عظیم سفیدرنگ به سمت من می‌اد. بعد گفت: من اینجا توی بهشت برینم، پیش حضرت زهرا(س) و امیرالمومنین (ع). تو بودی، از چنین جایی دل می‌کنیدی؟...

فاطمه اگر امروز برگردد به سال ۹۴، باز هم به محمدحسن بله می‌گوید؟ این را که می‌پرسم، چشم‌های عروس بابا ایوب برق می‌زند و با لبخند شیرینی می‌گوید: «۱۰۰ درصد. حتی مطمئن‌تر از دفعه قبل، به محمدحسن بله می‌گویم. این بار اما اجازه نمی‌دهم‌ای کاش یا حسرتی در زندگی‌مان بماند چون می‌دانم فرصت خیلی کوتاهی برای زندگی با او دارم...»

محمدحسن روز عقدمان را با یک حرکت قشنگ، خاطره‌انگیز کرد. همه را غافلگیر کرد و با لباس پاسداری‌اش سر سفره عقد نشست؛ همان لباسی که هر دو عاشقش بودیم. انگار برگشته بودیم به دهه ۶۰ و عکس‌هایی که از مراسم عقد رزمندگان دیده بودیم، پیش چشم‌مان زنده شده بود.

شهیدی که حاج قاسم با مدافع حرم شدنش مخالف بود!

این روزها قطعه ۴۲ بهشت زهرا(س)، صحنه ملاقات با شیرزنانی است که بعضی‌هایشان ره صدساله را یک شب رفته‌اند. همان دختران دهه هفتادی و هشتادی که در زندگی کوتاهشان با مجاهدان گمنام راه خدا، طوری برای روز موعود آماده شده بودند که در بزرگه امتحان، با صبر و بصیرت‌شان، موسپیدان این عرصه را انگشت به دهان گذاشتند. «فاطمه قاسمی»، همسر ۲۸ ساله شهید «محمدحسن بلندی»، یکی از همین بانوان جوانی است که در دفاع مقدس ۱۲ روزه خوش درخشیدند و حالا برای تربیت نسلی آگاه و مقاوم از فرزندان شهدا، جهاد دیگری را شروع کرده‌اند.

حاج قاسم تا فهمیده بود محمدحسن فرزند شهید است، با اعزام او به سوریه مخالفت کرده بود. اما وقتی اشتیاق و اصرارهای تمام‌نشدنی او را دیده بود، تسلیم شده بود.

همسر شهید محمدحسن بلندی یکی از شیر زنان این مرز و بوم است که با انتخاب خودش و با افتخار همسر رزمنده‌ای شجاع و مدافع حرم شد با علم به اینکه هر لحظه ممکن است به شهادت برسد و می‌گوید: محمدحسن روز عقدمان را با یک حرکت قشنگ، خاطره‌انگیز کرد. همه را غافلگیر کرد و با لباس پاسداری‌اش سر سفره عقد نشست؛ همان لباسی که هر دو عاشقش بودیم. انگار برگشته بودیم به دهه ۶۰ و عکس‌هایی که از مراسم عقد رزمندگان دیده بودیم، پیش چشم‌مان زنده شده بود.

محمدحسن گاه و بیگاه برای بعد از شهادتش وصیت می‌کرد. من هم می‌گفتم: یک لحظه صبر کن تا کاغذ و قلم بیارم بنویسم که یادم نره! مثلاً بارها با تاکید می‌گفت: فاطمه! اجازه نده کسانی که تابع ولایت فقیه نیستند یا بی‌حجابند، در تشییع من شرکت کنند...

من با موضوع شهادت مرد زندگی‌ام کنار آمده بودم، فقط فکر نمی‌کردم اینقدر زود بخواهد اتفاق بیفتد. او حتی جوان‌تر از پدرش شهید شد؛ بابا ایوب در ۴۰ سالگی رفت و محمدحسن در ۳۴ سالگی...

من اینجا توی بهشتم، پیش حضرت زهرا(س)

من حضور محمدحسن را هر لحظه کنارم حس می‌کنم. شاید باورتمان نشود اما به روال قبل، مرتب به شماره‌اش پیام می‌فرستم و منتظرم که نگاه کند... بانوی جوان، محبوبانه سر به زیر می‌اندازد و در همان حال می‌گوید: همیشه می‌گفتم: محمدحسن! من برای شهادت دعا می‌کنم، به این شرط که هر شب به خوابم بیایی. یک بار سر مزارش کلی درد دل کردم و گفتم: یه جورری بیا به خوابم که بدونم حال‌لم کردی و هنوز دوستم داری. آن شب وقتی یادم افتاد



معرفی کتاب «تنها گریه کن»

کتاب تنها گریه کن نوشته اکرم اسلامی، روایت زندگی اشرف سادات منتظری مادر شهید محمد معاریان است که در انتشارات حماسه یاران به چاپ رسیده است. شاید خاطرات مادران شهدا و عاشقانه‌های آنها یکی از جذاب‌ترین و دلنشین‌ترین آثار در حوزه دفاع مقدس باشد. زیرا مربوط به مادری است که در جنگی هشت ساله سهم داشتند سهمی که بدون هیچ چشم‌داشتی آن را بخشیدند و سالیان سال بی‌صدا در سوگ عزیزشان گریه کردند. حالا که چهل سال از آن سال‌ها می‌گذرد این خاطرات باز هم خواندنی است.

در این کتاب تصویری کوتاه و مختصر اما پر معنا از یک عمر زندگی و فرمانبری و ولایت‌پذیری زنی را می‌خوانید که فرزندش را فدای پابرجا ماندن و استقلال این سرزمین نمود و خودش نیز در راه اسلام و انقلاب از هر چه در توان داشت فروگذار نکرد.

خلاصه کتاب تنها گریه کن

کتاب تنها گریه کن، دو بخش است. بخش اول به مبارزات انقلابی خانم منتظری در قم و تهران می‌پردازد و نمایی کلی از سیمای زنی مجاهد را نشان می‌دهد که نقشی پررنگ و ستودنی در پیروزی انقلاب داشت. بخش دوم کتاب به خاطرات مادر از زمان جنگ اختصاص دارد و شهادت فرزند دلنشد محمد و همچنین فعالیت‌های این مادر برومند پس از جنگ و مشارکت‌های سازنده‌اش در کارهای خیر مردمی و اجتماعی می‌پردازد.

در این کتاب از همان ابتدای کودکی اشرف سادات منتظری را می‌خوانید: از زمانی که در روستا زندگی می‌کرد و در خانه پدری در قم، دختری سرزنده و شاداب و بازیگوش بود. از توت‌تکانی‌هایشان لای درخت‌های انار که به آنها اناربوته می‌گفته‌اند، از کِش‌رفتن تخم مرغ‌ها و یواشکی نیمرو خوردن با خواهرش. از بالارفتن‌اش از دیوار راست و سقوط‌های خنده‌دار و دردناکش. تا اینکه به سن بلوغ و دوران ازدواج می‌رسد و عروس می‌شود. بخش دیگری که در این خلاصه کتاب تنها گریه کن، می‌خواهیم به آن اشاره کنیم، دوران نوجوانی و بزرگسالی اشرف سادات است. اشرف سادات با حبیب معاریان ازدواج کرد و وارد رابطه عاشقانه و زیبای زناشویی‌اش شد. اولین فرزندشان فاطمه بود و نوزده ماه بعد، محمد به دنیا آمد که بعدها شهید شد. ماجرای بیماری سخت محمد و جواب‌کردنش توسط پزشک‌ها و شفا یافتنش، جزو بخش‌های شیرین این اثر است.

مادر شهید محمد معاریان، بعد از سفر حجی که به مکه می‌رود، برمی‌گردد و در اوایل شلوغی‌های انقلاب در زمان شاه، یک زن انقلابی می‌شود و در تظاهرات شرکت می‌کند. به مبارزان انقلابی در خانه‌شان پناه می‌داده و به

آنها کمک‌های زیادی می‌کرده است. از پخش کردن اعلامیه، تا کارهای دیگر یک مبارز انقلابی. تا زمانی که در سال ۱۳۵۷ امام خمینی وارد ایران می‌شوند و انقلاب پیروز می‌شود و اشرف سادات به تهران می‌رود و در آنجا ماندگار می‌شود.

بخشی از کتاب:

او بعد از انقلاب وارد بسیج می‌شود، با جهاد سازندگی همکاری می‌کند و خانه‌شان را تبدیل می‌کند به پاتوق جهادگرها. همسرش، حاج حبیب معاریان هم راهی جبهه‌ها می‌شود. در این زمان، حال و هوای اشرف سادات این بوده که چرا مرد نشده تا بتواند اسلحه دست بگیرد و در جبهه‌ها با دشمن بجنگد! هر طوری بود، سرم را گرم می‌کردم. وقت که اضافه می‌آورد و بچه خواب بود، گاهی مشغول خیاطی می‌شدم. یک بلوز ساده برای خودم یا فاطمه می‌دوختم و کلی ذوق می‌کردم و ...

در این کتاب تصویری کوتاه و مختصر اما پر معنا از یک عمر زندگی و فرمانبری و ولایت‌پذیری زنی را می‌خوانید که فرزندش را فدای پابرجا ماندن و استقلال این سرزمین نمود و خودش نیز در راه اسلام و انقلاب از هر چه در توان داشت فروگذار نکرد.



از خرمشهر تا جماران؛ روایت پیشکسوت پاسدار ملک محمد لاری زاده از سال‌های آتش و ایمان

گفت‌وگو با پیشکسوت رزمنده‌ای که از نخستین روزهای
جنگ تا حفظ آثار دفاع مقدس، سنگر ایمان را ترک نکرد

سوال: جناب آقای لاری زاده، برای آغاز
گفت‌وگو از خودتان و چگونگی ورودتان به
نیروهای مسلح بفرمایید.

پاسخ: اینجانب ملک محمد لاری زاده هستم، متولد ۱۳۴۰ در
شهر اهواز. با پیروزی انقلاب اسلامی و احساس مسئولیت
نسبت به حفظ دستاوردهای آن، وارد کمیته‌های انقلاب شدم
و پس از مدتی به سپاه پاسداران پیوستم. در نخستین ماه‌های
جنگ تحمیلی در رشته نظامی، در خرمشهر و مناطق مرزی
خدمت می‌کردم. آن روزها دشمن تا پشت دروازه‌های اهواز
رسیده بود و شرایط بسیار سخت بود.

نخستین مأموریت؛ نجات عشایر از دل آتش
سوال: از نخستین تجربه‌های خود در جبهه
بگویید.

پاسخ: با جمعی از رزمندگان مسجد حضرت فاطمه
زهرا (س) اهواز به منطقه شمیره اعزام شدیم؛ روستایی در
نزدیکی جاده اهواز - آبادان. دشمن آن‌سوی کارون موضع
گرفته بود و عشایر را با خانواده و احشام‌شان به اجبار به
پشت جبهه خود می‌برد تا برای کارهای پشتیبانی از آن‌ها
استفاده کند. ما تصمیم گرفتیم علاوه بر دفاع، شب‌ها
با استفاده از کلک‌های چوبی و کابل سیمی، عشایر را از
عرض رودخانه عبور دهیم و به این طرف بیاوریم. روزها
در گیر دشمن بودیم و شب‌ها مأمور نجات. مردم محلی با
همه کمبودها کمک‌مان می‌کردند. تنها دشمن غیرنظامی
ما موش‌های صحرایی بودند که شب‌ها به بچه‌ها حمله
می‌کردند و خواب را از چشم‌مان می‌ربودند!

شوخی طبعی مؤمنانه در دل آتش
سوال: از فضای روحی و لحظات ماندگار آن
روزها بیشتر بگویید.

پاسخ: پس از سقوط خرمشهر در آبان ۵۹، همراه گروهی
دوازده نفره در کوت‌شیخ مستقر شدیم. یکی از برادران که
خطاط بود ابزار تبلیغی داشت. از او خواستم روی کلاه‌خود
رزمندگان شعار بنویسد. یکی گفت بنویس «الله اکبر»،
دیگری گفت «روح منی خمینی»، نفر بعدی خواست
بنویسد «سر می‌دهم برای وطنم»، یکی دیگر گفت «اعز الله
جمعتمک». وقتی نوبت به آری جی‌زن شجاع گروه، برادر
محمد شفیع، رسید گفت بنویس «جیش الوحشی کش».
خندیدیم، اما توضیح داد که سربازان دشمن روی کلاه‌شان
نوشته‌اند «جیش الوحشی»، و ما که آمده‌ایم با آنان بجنگیم،
باید «جیش الوحشی کش» باشیم! همان لحظه، خنده و ایمان
در هم آمیخت و روحیه‌ای عجیب در جمع دمید. بعدها او در
عملیات بیت‌المقدس به شهادت رسید، و هنوز یاد آن روزها

برایمان زنده است.

از تبلیغات تا حفظ آثار دفاع مقدس

سوال: چطور از میدان نبرد به میدان فرهنگ
آمدید؟

پاسخ: در سال ۶۰ به دلیل علاقه‌ام به کار تبلیغی، به بخش
تبلیغات سپاه رفتم؛ ابتدا در منطقه هشت، سپس در قرارگاه
کربلا و بعد نیروی زمینی. بعدها در سازمان حفظ آثار سپاه
مأموریت یافتیم. ابتدا ثبت خاطرات رزمندگان و فرماندهان را
آغاز کردیم، سپس جمع‌آوری عکس، فیلم و دست‌نوشته
شهادت و آزادگان را پی گرفتیم. با راه‌اندازی بخش ثبت وقایع
فارسی و عربی، موضوعاتی چون اعزام به جبهه، نقش زنان
در پشتیبانی، موشک‌باران شهرها و دعا و نیایش رزمندگان
را مستند کردیم. با همراهی شهید سردار محمد سلیمانی،
نخستین مسئول مرکز حفظ آثار نیروی زمینی، مجموعه‌ای از
اسناد ارزشمند به صورت هدفمند گردآوری و دیجیتالی شد.
آن دوره را از بهترین تصمیمات خدمتی‌ام می‌دانم.

**دیدار با امام خمینی (ره)؛ لحظه‌ای برای تمام
عمر**

خبرنگار: از دیدار معروف‌تان با حضرت امام
بفرمایید.

پاسخ: در سال ۶۲ به همراه حاج صادق آهنگران و جناب
رجایی برای دیدار امام به جماران رفتیم. هر کدام خواسته‌ای
داشتیم. وقتی نوبت من رسید، از امام التماس دعا داشتم امام
با لبخند فرمودند: «این که همیشه هست». به برادر رجایی
گفتند: «به رزمندگان بگویید خوب بجنگند و خوب پیش
بروند». و به حاج صادق هدیه‌ای دادند؛ یک قاب عکس

الگوها و الهام بخش ها

سوال: چه کسانی بیش از دیگران بر مسیر شما تأثیر گذاشتند؟

پاسخ: جبهه دانشگاهی بود که هرکس از دیگری می آموخت. بزرگ ترین آموزگاران ما شهدا بودند. از میان آن ها، شهید حسن باقری بیشترین تأثیر را بر من داشت. در سال ۶۱ در تشییع پیکرش در اهواز او را شناختم. چهره ای معصوم، خسته اما امیدوار داشت. سخنانش به نیروها کوتاه، ساده و نافذ بود. صدای او، نگاهش و اخلاصش چراغ راه من در تمام این سال ها بوده است.

پیام به نسل نو؛ جهاد امید و بصیرت

سوال: در پایان، پیام شما به پاسداران و نیروهای جوان امروز چیست؟

پاسخ: نسل امروز باید پاسدار ایمان و امید باشد. همان طور که رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم فرمودند: «فعال ترین برنامه دشمن، مآیوس سازی مردم است... شما جوانان باید پیشگام در شکستن محاصره تبلیغاتی باشید و نهال امید را در دل خود و دیگران بکارید.» دشمن امروز، ناامیدی و بی بصیرتی است. توصیه من به جوانان این است که با قرآن انس بگیرند، پیام شهدا را سرلوحه قرار دهند و گوش به فرمان ولی زمان باشند. جمله طلایی زندگی هر پاسدار باید این باشد: خود را بشناس، تا رسالت را بدانی. اگر چنین کنند، هیچ قدرتی توان خاموش کردن شعله ایمان این ملت را نخواهد داشت.

امضا شده. آن لحظه را با هیچ چیز عوض نمی کنم. هنوز هر وقت خستگی به سراغم می آید، آن دیدار مرا دوباره به حرکت وامی دارد.

روابط انسانی و برادری در سپاه

سوال: روابط میان نیروها و فرماندهان در سپاه چگونه بود؟

پاسخ: کاملاً برادری و صمیمی. هیچ فرماندهی خود را برتر نمی دانست. در عملیات ها نیروهای مجرد بیشتر می ماندند تا برادران متأهل بتوانند سری به خانواده بزنند. احترام و تعاون بر فضای یگان ها حاکم بود. حتی در سال های پایانی جنگ که وزارت ارشاد نیروهای فرهنگی به جبهه ها اعزام می کرد، رفتار سپاهیان چنان تأثیر گذار بود که مدیران فرهنگی نیز از روحیه ایشار و تواضع آنان درس می گرفتند. در آن فضا، مسئول از غیرمسئول فقط با امضا شناخته می شد، نه با جایگاه.

بازنگری در گذشته؛ جهاد هنر و فرهنگ

سوال: اگر به گذشته بازگردید، تغییری در تصمیمات تان می دهید؟

پاسخ: جنگ ما نانوشته بود. بسیاری از تصمیم ها از سر ایمان و تجربه جمعی گرفته می شد. اگر بخواهم از تعلل بگویم، باید اعتراف کنم در بهره گیری از هنر و ظرفیت فرهنگی کشور دیر عمل کردیم. از سال ۶۵ به بعد، دانشجویان هنر و نیروهای فرهنگی وارد جبهه شدند و نشان دادند هنر هم سلاحی کارآمد است. امام خمینی (ره) فرمودند: «خون پاک هنرمندان جبهه های عشق و شرف، سرمایه زوال ناپذیر هنری است که باید جان طالبان جمال حق را معطر کند.» ما دیر فهمیدیم، اما فهمیدیم.



خرم شهر ۵۹ سال



غرفه حفظ آثار در نمایشگاه کتاب سال ۷۶ نفر دوم از راست سردار شهید محمد سلیمانی



اسکله فاو سال ۶۴

پرنده خورشید

فرهنگیار سید مهزیار ستوده -

نیروی زمینی سپاه

بخوان به نام رهایی، بخوان به نام فلسطین
مدیترانه خون، خاورمیانه غمگین
بیاف قصه غم را به موی دخترکانی
که روی صبح ندیدند و خاکشان شده بالین
بخوان بسوز اذان در هوای مسجد الاقصی
که مرهمی بگذارد، مگر بر این دل خونین
به نام " تین و زیتون "، میان جنگل آتش
طنین گریه موسی میان به طور و وادی سینین
که قلب نیل ترک خورده و نمیگذرد ظلم
زخون تازه ترین غنچه این خزان پر از کین
تیر به دست دموکراسی یهود چموش است
که داغ زنبق و زیتون نشانده بر دل یاسین
چگونه شعر بخوانم که نوحه می شود از درد
تمام این قافیه ها زیر بار این غم سنگین
به مشت کوچک پر سنگریزه در تل آوار
به دست خالی مادر، به قبلگاه نخستین
قسمت به صبح پر از شب، بخوان پرنده خورشید
بخوان به نام رهایی، بخوان به نام فلسطین



جایگاه حق و باطل در نهج البلاغه

۱. جایگاه حق و باطل

ألا و من أكله الحق فإلى الجنة، و من أكله الباطل فإلى النار. امام علیه السلام به معاویه نوشت: آگاه باش! آن کس که بر حق بوده (در راه حق شهید شود) جایگاهش بهشت است و آن کس که بر باطل باشد در آتش است. (نامه ۱۷)

۲. همراهی با حق

لیس یخرج الوالی من حقیقه ما الزمه الله من ذلك الا بالاهتمام والاستعانة، و توطین نفسه علی لزوم الحق، و الصبر علیه فیما خفّ علیه او ثقل.

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر: زمامدار نمی تواند از حقیقت آن چه که از حق آنان بر عهده دارد برآید، مگر با کوشش و استمداد از خداوند متعال و آماده کردن نفس خود برای التزام به حق چه تحمل آن همه موارد سبک باشد یا سنگین. (نامه ۵۳)

۳. سستی نکردن در امر حق

لَعَمْرى ما علیّ من قتال من خالف الحق و خابط الغیّ من إدهان و لا إيهان. به جان خودم سوگند که در جنگیدن با کسی که در برابر حق بایستد و در گمراهی فرو رود هرگز مسامحه و سستی روا نمی دارم. (خطبه ۲۴)

۴. روشنی راه حق

ان الله قد اوضح لكم سبیل الحق، و انار طُرقه، فَشِقْوَة لازمه، أو سعادة دائمة!

همانا خداوند راه حق را برای شما آشکار کرد و راه های آن را روشن ساخت. پس (از آن به بعد) یا بدبختی همیشگی است و یا سعادت پایدار. (خطبه ۱۵۷)

۵. امتیاز حق طلبی

لا تقاتلوا الخوارج بعدی؛ فلیس من طلب الحق فأخطأه، کمن طلب الباطل فأدرکه. امام علیه السلام فرمود: پس از من با خوارج نبرد نکنید؛ زیرا کسی که در جستجوی حق باشد و خطا کرد (خوارج)، مانند کسی نیست که دنبال باطل برود و آن را یافته باشد (معاویه). (خطبه ۶۱)

۶. حق پذیری

لا تنفروا من الحق نِفار الصحيح من الاجرب، و البارئ من ذی السقم.

از حق مگریزید، آن گونه که انسان سالم از شخص گر و یا تندرست از بیمار می گریزد. (خطبه ۱۴۷)



سالروز بعثت پیامبر نور و هدایت
حضرت محمد مصطفی (ﷺ)
بر عاشقان و رهروان راه حق گرمی باد.

امیر المومنینؑ فقط

عليه السلام

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا بَيْنَ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ

سارِ تَوَظُّعِ اِذَا بَايَعَا دَتِ حَضْرَتِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ